

نظام السلطنه را حاضر کرده ایم و هر گونه مساعدت و تأمینی که خواسته باو داده ایم و خواهشهای او را بر آورده ایم میترسم این شخص آن طور که باید بوعده های خود که بما داده است وفا نکند جواب دادم نظام السلطنه عاقبت اندیش است اگر احتمال میداد نتواند بوعده های خود وفا کند چگونه اقدام بچنین کاری میکرد و بالاخره چون نظام السلطنه از آلشتر به بروجرد آمد و کنت کانتیز از او جدا نمیشد تا او را حرکت بدهد دوسه روزی کنت مزبور بزحمت شدید گرفتار شده بود که آن گرفتاری بواقع برای يك تن هر قدر هم کار کن و کار دان باشد زیاد بود و مکرر شکوه کنان میگفت من از دست این مرد عصبانی شده ام و باوجود این دقیقه نمی ار وقت را فوت نمی کرد .

يك روز در اطاق کار خود که اطاق کوچک زیر زمینی بود در باغ بشیر الممالک اقامتگاه وی در بروجرد مرا پذیرفت در حالتیکه مشغول نگارش قرار نامه می بود که میخواست بنظام السلطنه بدهد و فوق العاده حواسش مشغول آن کار بود و بی در پی کارهای مهم وارد میشد و از او تکلیف میخواستند و ناچار بود همه را رسیدگی کند با وجود این با کمال مهربانی و خوشروئی مدتی با من صحبت داشت و ابدأ اظهار گرفتاری و پریشان حواسی نمود کنت کانتیز در این ملاقات بنگارنده اظهار کرد که بیست و پنج هزار لیره طلاست و اشاره کرد بصندوقی که در کنار حجره بود این مبلغ بایستی در کاشان بشو نماند که نماینده ماست برسد برای مصارف جلو گیری از رفتن قشون روس باصفهان چون راه هانا امن است من این پول را بشما میدهم با اجازه اینکه پنج هزار لیره آنرا خرج رسانیدن باقی آن بکاشان بنمائید جواب دادم شما نماینده قوه نظامی آلمان هستید و تمام قوه ژاندارمری ایران هم امروز در دست شما است با این قدرت از رسانیدن این مبلغ بکاشان اظهار ناتوانی میکنید من که هیچ قوه در دست ندارم چگونه میتوانم این کار را انجام دهم خیر اگر بیست هزار لیره بمن بدهید برای رسانیدن پنج هزار دیگر قبول نخواهم کرد اگر چه میباید دلتنگ شده باشد ولی با کمال خوشروئی مرا تصدیق کرد و گذشت وهم در این ملاقات بار گفتم شایسته است بعد از این از مصارف بیهوده کردن و پول پاشیدن بی ترتیب جلو گیری نمائید ما خود صندوق مالیه موقتی دائر بولایاتی که در تصرف ما است تأسیس نمائیم .

### کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

وعایدات ولایات مزبور را در آنجا تمرکز میدهم شما هم مبلغی بعنوان قرض دولتی در آن صندوق بگذارید و کلیه مصارف جنگ را از آن صندوق پردازیم و بودجه موقتی برای ادارات موقتی که تشکیل میدهم ترتیب داده شود که هم مالیه ما حیف و میل نشود و هم مصارفی که شما میکنید کمتر و بهتر بوده باشد کنت کانیتز تمجید کرد اینخیال را و یادداشت نمود که بانظام السلطنه مذاکره نماید ولی پیش آمد احوال فرصت نداد که اینکار انجام یابد.

و بالاخره اگر بخواهیم تا آنجا که ممکن است بعلت فقدان کنت مزبور پی ببریم و تصووراتی که او را پیش آمده و او را از زندگانی نا امید کرده حدس بزنیم باید بگوئیم که کنت کانیتز اقدام بهلاکت خود نباید کرده باشد مگر در مقابل يك ناامیدی و يك ترس شدید بی اندازه اما ناامیدی از اینکه بتواند بواسطه قوائی که در دست داشت با وجود نرسیدن مهمات و ضدیت عثمانیان با او مقصود خود را انجام داده باشد و اما ترس بلی کنت کانیتز اگر بانجام خدمتی که بعهدہ گرفته بود موفق میشد دور نبود در دربار برلن آن آبرومندی را میداشت که بتواند بوعده هائیکه بنظام السلطنه و غیره داده است وفا نماید ولی در صورتیکه از رسیدن بمقصد مأیوس بود حق داشت که در مقابل يك مسئولیت بزرگی خود را ببیند که براستی وحشت انگیز بوده باشد و از قوه تحمل آن خود را عاجز دیده باشد بهر صورت ایرانیان راست که نسبت باو حق شناس باشند خصوصاً که فقدان او بجای پای حرفی برای يك صفحه بدبختی ما است که بی فاصله خواهید خواند.

## فصل سی و ششم

### گرمانشاهان و بدبختی

در ابتدای اقامت صحنه از اوضاع سیاسی کرمانشاهان خبرهای بد میرسید میگفتند اقبال الدوله غفاری کاشانی حاکم آن شهر بر ضد نظام السلطنه کارروائی میکند و او را یافی بدولت میخواند میگفتند کمیته دفاع ملی کرمانشاهان که مرکب بود از نمایندگان دو فرقه دمکرات و اعتدال بمانند يك انجمن ولایتی بکارهای شهری مشغول و ضمناً در کاروساطت مابین رؤسای عشائر شهری (تا بتوانند قوه میا نمایند) و نمایندگان آلمانی دخالت مینماید در صورتیکه اعضای کمیته از یکدیگر اطمینان ندارند و يك دسته دسته دیگر را خیانت کار می‌شمارند. میگفتند عثمانیان در کرمانشاهان نفوذ مخصوص دارند و جمعی از اعیان شهر را بنام هواخواهی اتحاد اسلام بر ضد اقدامات آلمانیان همراه نموده‌اند و بالجمله اخبار کرمانشاه حواس نظام السلطنه را پریشان کرده لازم دید اقبال الدوله را از آنجا حرکت داده یکی از کسان خود را بحکومت کرمانشاهان بگمارد که از عقب سر خویش اطمینان داشته باشد و بعلاوه آن شهر را برای انجام مقاصد سیاسی و نظامی مرکز قرار داده اقامتگاه خود نماید از روی این خیالات تصور کرد لازم است برای مهیا کردن افکار مردم و فراهم آوردن اسباب تسویه امور کرمانشاهان یکی دوتن را بدانجا بفرستد این بود که نگارنده بتقاضای نظام السلطنه روز دوازدهم ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) از صحنه بکرمانشاهان رفته بجلو گیری از فتنه قریب الوقوع میپردازم کرمانشاهان چون سر راه عراق واقع است و بواسطه مرکزیت آن نسبت بعشائر کرد یکی از شهرهای مهم مملکت ما بشمار میرود ولی در سالهای آخرین دچار بدبختیها گشته شرح آمدن سالار الدوله قجر باین شهر برای جمع آوری قشون و حمله بتخت و تاج سلطنت در چند سال پیش و حکایت یار محمد خان کرد و انقلابات پی در پی که واقع شده و بالاخره واقعه آمدن قشون ترك بریاست

### کرمانشاهان و بدبختی

حسین رؤف بیك در سال پیش بنواحی این شهر و جنگی که میان عشایر باقشون مزبور واقع شد و از پیش بیاره می از این حوادث اشاره رفته احوال روحی مردم این شهر را در گون کرده همه را وحشت فرا گرفته است بزرگان شهر اغلب از یکدیگر بدگمان شده اند و برای مزید فساد اخلاق این مردم طمعی هم با درمیانی نموده که شرح آن این است :

نمایندگان آلمان در این شهر برای موفقیت بکوتاه کردن دست سیاست روس و انگلیس از ناحیه غرب ایران در صورتیکه قوه در دست نداشته چاره خود را منحصر دیده اند مردم را بطمع بیندازند پول زیادی بهر عنوان بوده ریخته چشم مردم سالها رنگ طلا ندیده را بلیره های زرد خود آشنا نموده اند از شهر و ایلات سوار گرفته اند موجب گراف بسوار و سرکردگان داده اند اشخاص طماعی هم بمیان افتاده و سیله دخلی برای خود مهیا ساخته و با جمله افراط و تفریط بسیار در ظرف مدت چندماه آخر در این کار شده حتی آنکه اغلب بزرگان شهری از هر طبقه بعضی برای موافقت کردن و برخی برای مخالفت نکردن در این کار شرکت جسته دادن یکعهده سوار را بعهده گرفته اند بشرط آنکه آنها بمیدان جنگ نروند و با اصطلاح سیاهی لشگریا وسیله دخل رؤسای خویش باشند آنگاه کسان و بستگان خود را ماهی یکی دو مرتبه براسبهای شخصی سوار و برای نقد نمودن حقوق ماهیانه با آلمانها سان میدادند در صورتیکه اغلب همان اشخاص شهریه مستقیم و بی بهانه هم از آلمانها داشته اند و بیشتر سبب ایجاد این وضع ناپسند ایرانیان بستگان آلمانها بوده اند که از این انقلاب و از بی خبری آلمانها از تقلبات آنها استفاده مینموده اند بهر صورت آلمانها برای برانگیختن مردم غرب ایران بر ضد روس و انگلیس و کوتاه کردن دست مأمورین آنها از مداخله در امور در یک دست طلای مسکوک و در دست دیگر شلاق سختی گرفته پیش میروند تا بکجا برسند و نتیجه اش برای ایران چه باشد اما برای آلمان و عثمانی نتیجه دارد چه در ازای این پولیکه میریزند بی آنکه مجبور بلشگر کشی و مخارج فوق العاده شده باشند و بدون آنکه جوانان خود را در این راه بکشتن بدهند از حمله روس بخاک عثمانی جلوگیری و یک قسمت از قوای روس را که اگر در حدود دیگر با آلمان و عثمانی رو برو میشد خسارت مدافعه آن بیشتر از مخارجی بود که در ایران کرده و میکنند در ایران معطل و مشغول

### فصل سی و هشتم

بدارند کارهای کرمانشاهان اکنون در تحت او امر آلمانها و عثمانیان جاری است و روس و انگلیس راهی بدین شهر ندارند مگر غیر مستقیم گفتم غیر مستقیم بلی روس و انگلیس غیر مستقیم در این شهر نفوذ دارند چونکه عبدالحسین میرزای فرمانفرما در سالهای آخرین مدت طولانی در این ناحیه حکومت داشته و بیشتر بزرگان شهری ناوی روابط خصوصی دارند بعلاوه يك مسئله حزبی هم با درمیانی کرده است که بزودی خواهید خواند اکنون که فرمان فرما رئیس الوزراء شده و بنام دولت ایران مقاصد روس و انگلیس را اجرا مینماید دوستان او در کرمانشاه و نواحی آن هر قدر هم بظاهر فریفته پول آلمانها شده یا با عثمانیان از در اتحاد اسلام در آمده باشند باز رابطه باطنی آنها با فرمانفرما مستحکم است دوست روس و انگلیس غیر مستقیم کار روائی مینماید.

و اما مسئله حزبی در کرمانشاهان هم داستان حیدری و نعمتی که اکنون بدبختانه بعنوان اختلاف مسلک سیاسی در تمام بلاد ایران جاری است جریان دارد فرمانفرما در ایام حکومت خود در این ناحیه چون عادتش این است برای پیشرفت مقاصد خود بجمع و وسائل متوسل میگردد اکنون که مسئله اختلاف مسلک و دسته بندی حزبی رونقی دارد او هم خود را بحزب اعتدال بسته است و در ایام حکومت خود مردم را تشویق بعزویت این حزب مینموده باین سبب حزب اعتدال در کرمانشاهان و توابعش قوت گرفته از یکطرف جمعیت زیادی برضد این مردم که بنام اعتدال دسته بندی نموده اند جزو حزب دمکرات شده اند و این دسته بندی در کرمانشاهان نسبت بسالاد دیگر اهمیت دارد بواسطه ایلات و عشائر که رؤسای آنها بخصوصیات شخصی بیکی از این دودسته داخل شده اند و رقابتهای شدید تولید گشته است بهر صورت مردم مسلحی که بیشتر آنها از اوضاع روزگار بکلی بی خبرند از روی طمع و یا بملاحظه ها و خصوصیتها در یکی از این دودسته داخل گشته بجان یکدیگر افتاده اند. اگر چه پس از کوتاه شدن دست کارکنان روس و انگلیس بظاهر و معزول شدن فرمانفرما از حکومت غرب حزب اعتدال از اعتباری که داشته است بیفتاده خصوصاً که آلمانها هم با دمکراتها کار میکنند و از اعتدالیون اطمینان ندارند ولی باز میتوان مسئله حزبی را دو کرمانشاهان یکی از مسائل مهم دانست.

پس از آنکه کمیته دفاع ملی قم صورت اتحادی بااعتدالیون بجای آورد و بهمه جا اطلاع داد که این دو حزب باید بایکدیگر اتحاد کنند در کرمانشاه هم صورت اتحادی بجای آورده چند نفر از رؤسای شهری بنام نمایندگی از اعتدالیون باچند تن از رؤسای دمکرات گرد آمده انجمنی بنام کمیته دفاع ملی کرمانشاهان تشکیل داده کشمکشهای حزبی تا يك اندازه از میان برداشته شده ولی در باطن بواسطه اینکه روابط آلمانها در واقع با دمکراتها است و اگر بااعتدالیون اظهار مسهري بکنند ظاهرسازی است اعتدالیون افسرده خاطر هستند دوست میداشته اند در عین آنکه رؤسای آنها باروس وانگلیس مر بوطند از استفاده نمودن آلمانها هم محروم نبوده باشند علی الخصوص که میباید بر ضد فرمانفرما کار کنند در صورتیکه انتظار داشته اند در ایام ریاست او بردوات تحصیل مقامات نموده بآرزوی خود رسیده باشند .

در میان دو فرقه دو تن از رؤسا معمم هستند در دمکراتها از خانواده آقامحمد علی مجتهد معروف قوام العلماء که شخص زیرکی است و خود را به بی طمععی معرفی نموده و از اعتدالیون سید حسن خلف سید اسماعیل اجاق است که مردم عشایری و شهری به پدروی ارادتی دارند و سید حسن خود گرچه فضیلتی ندارد و لکن در خانه بازو سفره گسترده ئی دارد و این موجب اعتبار و احترام او شده سید حسن از دوستان فرمانفرما است و در همین سال هم که براثت جوئی از فرمانفرما جزو احساسات ملی شمرده میشود او دوستی خود را با وی علناً اظهار مینماید از اعیان شهری در فرقه اعتدال زیاد هستند قدرت و مکننت با آنها است و در دمکراتها از این طبقه مردم کمتر میباشد کسی که از طبقه مزبور خود را دمکرات معرفی کرده و در حقیقت هم عملش شهادت بصدق دعوايش میدهد شاهزاده محمد باقر میرزا خسروی نوه مرحوم عماد الدوله است این شخص ادیب سالخورده میان مردم احترامی دارد بمختصر شغل دیوانی و معاش کمی قناعت نموده بازندگان ساده گذران مینماید و از هر خدمتی که بتواند بوطن خود بنماید دریغ نمیکند در این وقت که من وارد کرمانشاهان شدم اقبال الدوله کاشانی حاکم شهر در اركمانند محبوس، محترمی زندگانی میکرد بی آنکه هیچ دخالت در کاری داشته باشد کمیته دفاع ملی کرمانشاهان باهشت نفر اعضای مرکب

### فصل سی و ششم

از دو حزب بکارها میرسد و بقوت و قدرت آلمانها کارروائی مینمود ادارات دولتی هم اسمی میسمی بود و چرخ کارها چهره راجع بقشون و چهره راجع بکارهای مملکتی بدستور و بیول آلمانها میگشت حتی حکومت، منزوی هم حق السکوتی از آنها میگرفت و امر ارحیان میکرد چیزی که در این شهر از همه جا بیشتر دیده میشد اختلاف کلمه مابین عثمانیان و آلمانها بود که علت آنرا در فصل پیش از این فصل خوانده اید و بمناسبت نزدیکی این شهر بسرحد عثمانی و نفوذی که عثمانیان در این جا دارند و بواسطه تکیه دادن اعتدالیون این شهر بر غمدمکر آنها بعثمانیان بهوخواهی اتحاد اسلام یا بر ضد سیاست طرفداری آلمان بروز اختلاف مزبور در این شهر شدیدتر از بلاد دیگر است.

پس از اقدامات عملی کنت کانتیزی شرکت عثمانیان فوزی بیک آتاشه سفیر عثمانی از تهران بیروجرد آمد که از اقدامات کنت مزبور باخبر گردد و بلکه بانظام السلطنه الفتی حناصل کیتد عبد الحمید خان یمین نظام که اکنون سردار مقتدر لقب دارد و بمناسبت اینکه در استانبول تحصیل نظام کرده با عثمانیان مربوط است از تهران بافوزی بیک حرکت کرده مشوق خیالات اوست در بیروجرد روی خوشی از نظام السلطنه ندیده اند کنت کانتیز هم آنها را خشنود نکرده بکرمانشاهان آمده اند که در اینجا بر ضد مداخله آلمانها اقدامات بنمایند و از جمله کارها که کرده اند این است که یمین نظام با روابط خصوصی که با اقبال الدوله داشته او را با عثمانیان همراه کرده است اقبال الدوله هم بواسطه ضدیت با نظام السلطنه و مخصوصاً بسبب اتحاد او با آلمانها باظهار اتحاد با عثمانیان دلخوش داشته است و آنها را برای خود تکیه گاهی قرار داده که از تعرض نظام السلطنه و دمکرانها محفوظ بماند عثمانیان هم اقبال الدوله را در دست نگاه داشته اند که نظام السلطنه را باوتهدید نموده مقاصد خود را انجام بدهند و کار صورت غریبی بخود گرفته است.

اعتدالیون کرمانشاهان بلکه تمام اشخاص متنفذ متمایل بیروس وانگلیس با اقبال الدوله در باطن همراهی مینمایند و نمیخواهند بگذارند اوروانه شود از طرف دیگر نظام السلطنه با کمال اصرار بیرون کردن اقبال الدوله را از کمیته دفاع ملی تقاضا میکرد و حوادثی که برخلاف انتظار واقع میشد از قبیل بی نظمی ها و آدم

## کرمانشاهان و بدبختی

کشتیها که مخصوصاً در آن ایام شدت نموده هر روز صدائی از یکطرف شهر بلند میشد و موجب اغتشاش خیال مردم بود همه را مستند بتحریکات اقبال الدوله میکرد و میگفت تا اقبال الدوله در شهر است محال است آن شهر روی امنیت بیند - من نمیتوانم بنویسم تمام این نسبتها با اقبال الدوله صحیح بود زیرا او را دارای این لیاقت هم نمیدیدم که بتواند در سیاست داخلی و خارجی این درجه نفوذ داشته باشد نه اینکه ذاتاً این لیاقت را ندارد نه بلکه زیادی سن او که میان هفتاد و هشتاد است و راحت طلبیش اقتضانداشت عود را داخل این معرکه نموده باشد و همانطور که اشاره شد مانند محبوس محترمی امر ارحیات میکرد بلی نفاق باطنی عده‌ئی از مردم کرمانشاهان و طمعکاری آنها در مقابل پول بی حسابی که آلمانها ریخته بودند و اختلاف کلمه عثمانیان با آلمانها چنانکه اشاره شد و تحریکات باطنی طرفداران روس و انگلیس اوضاع حاضر را ایجاب کرده بود. بالجمله بعضی از جوانان وطن دوست برای تأسیس یک روزنامه و حاضر نمودن افکار از طرف کمیته ملی ایرانی برلن و استانبول بسر مایه که از آلمان میگیرند بکرمانشاهان آمده روزنامه‌ئی بنام رستخیز دائر کرده اند و پور داود گیلانی که جوان تحصیل کرده حساسی است مدیر آن روزنامه است از آنجا که بامن از پیش آشنا و مألوف بود در اینوقت از دیگران بمن نزدیکتر شد و بفاصله دوسه روز بتوسط او و دیگر جوانان بر کیفیت کارهای جاری آن شهر و اخلاق و عادات کارکنان آلمانی و عثمانی و احزاب سیاسی آگاه گشتم و شرح اقدامات نظام السلطنه را با ستمی که دارد از ریاست بر اردوهای ملی و اینکه مأمورین آلمانی و عثمانی در تحت ریاست او هستند و از آنچه در بر وجود و صحنه گذشته خاطر کارکنان برامسبوق کرده توجه آنها را بجانب نظام السلطنه و اردوی صحنه جلب و از پیروی خیالات خصوصی آلمانها و عثمانیان که مخصوصاً عثمانیان اسباب اغتشاش حواس مردم فراهم کرده بودند منع نمودم مذاکرات مفید شده کارکنان کرمانشاهان حاضر شدند اقبال الدوله را از شهر بیرون کرده حاکمی از طرف نظام السلطنه بپذیرند و اعتنائی بمخالفت عثمانیان ننمایند اقبال الدوله هم خود را ناچار دید کرمانشاهان را ترك نماید در اینحال روزی برفیق بیک شهبندر عثمانی گفتم اقبال الدوله خود برای ترك نمودن کرمانشاهان حاضر شده است شهبندر از شنیدن این سخن بریشان شده گفت حیفت است این مرد از دست

ما برود چونکه او هواخواه اتحاد اسلام است گفتم من خود نیز معتقدم که اسلامیان باید با هم اتفاق کنند ولی امروز که استقلال ما در مخاطره است مسائلی از مسئله اتحاد اسلام مهمتر در کار داریم بعلاوه جوانان ما که استقلال خود را بر مذهب ترجیح میدهند از کلمه اتحاد اسلام سوء تفاهم نموده تصور میکنند در ضمن این کلمه وحدت خلافت اسلامی مضمّن بوده باشد این است که پیش از تعیین حدود قطعی سیاسی و اقتصادی میان دو مملکت اقدامات برای اتحاد اسلام در ایران حسن اثر نمیکند شهبندر دانست من کور کورانه فریفته لغت اتحاد اسلام نیستم سکوت کرده شرح این مجلس را بفوزی بیک که مردی متعصب است گفت و اسباب تکبر خاطر وی فراهم شد فوزی بیک بدست و پا افتاد که نگذارد اقبال الدوله از دست او برود پیش از آنکه از نظام السلطنه اطمینان حاصل کرده باشد که او را در کارها شرکت خواهد داد و هر قدر هم دواعی فوزی برای این اقدامات نقصان داشت دوست و همسفر او سردار مقتدر کاشانی آتش ویرانند میگرد چون با اقبال الدوله همولایتی خود مربوط و از نظام السلطنه دلتنگ بود بالاخره قرار دادند فوزی بیک بصحنه رفته با نظام السلطنه ملاقات نماید بلکه با هم بر آیند و اقبال الدوله هم بانتظار اقدامات فوزی بماند.

در این حال مجلسی میشود که با فوزی بیک صحبت داشته او را قانع نمائیم از اقبال الدوله دست بردارد در این مجلس بواسطه سوء اخلاق نماینده نظامی مزبور و تندمزاجی من کار بمشاجره کشید فوزی بیک سخنان مرا که بشهبندر گفته بودم باشاخ و برگ بسیار که بر آن نهاده عنوان و چمنان وانمود که من گفته ام ایرانیان برای اتحاد اسلام حاضر نمیباشند و اقبال الدوله راستود که هواخواه اتحاد اسلام است گفتم شبهه بی نیست که ما بر ضد اتحاد اسلام نمیباشیم ولی از اتحاد اسلامی که اقبال الدوله های مملکت هواخواه آن باشند ناچاریم بیزاری بجوئیم در ختم مجلس صورت صلحی بجا آمد و از طرف دیگر تریبی داده شد که وزیر مختار آلمان در صحنه پیش از ملاقات فوزی بیک نظام السلطنه را ملاقات کند نظام السلطنه از وقایع مسوق شده فوزی بیک را راضی نمود از اقبال الدوله دست کشیده او را بحال خود بگذارد هر کجامی خواهد برود.

اقبال الدوله عازم رفتن شد وضع کرمانشاهان روبه بهبود گذارد و مردم خود را

### کرمانشاهان و بدبختی

مجبور دیدند از نظام السلطنه یعنی از حکومت ملی تمکین نمایند در این حال من در کمیته کرمانشاهان باصرار کمیته و بانتخاب هیئت مهاجرین عضویت یافتم ورشته کارها تا يك اندازه بدست من افتاد روزی چند اوقات صرف رفع نواقص کارهای کمیته و پیشرفت مقاصد آن شد کمیته کرمانشاهان در اینوقت نسبت بولایات غربی مزکزیت و درعشایر نفوذ داشت کمیته کرمانشاهان کار بدی که کرده بود صندوقی برای خود تشکیل نداده بلکه در تمام مصارف جزئی و کلی باید بنمایندگان آلمانی رجوع نماید آنها هم هر کدام را صلاح دیدند پیردازند از جمله انتظاماتی که در کمیته داده شد تشکیل صندوق مالیه بود بامحاسبات مرتب درمحل ثابت که تا آنوقت نداشت و دیگر آنکه حکومت شهر نظامی بود بریاست میرسیدحسین خان رئیس ژاندارمری مقیم کرمانشاهان کلنل بپ آلمانی از او ظنین شده که با روسها رابطه معنوی دارد او را معزول کرده ریاست حکومت نظامی را بکلنل محمد تقی خان آذربایجانی که یکی از صاحبمنصبان تحصیل کرده رشید وطن دوست ژاندارمری است و در اینوقت در نزدیکی کرمانشاهان بعنوان مرخصی اقامت دارد سپرده حکمی بامضای خودش برای او فرستاد .

کمیته دفاع ملی این رفتار را نپسندید و باینکه صلاحیت کلنل محمدتقیخان ازهرجهت برای این ریاست بیشتر و ازهرجهت طرف اطمینان همه بود ولی بازانجمن دفاع ملی بر کلنل بپ اعتراض کرد که این کار نباید بدست نظام السلطنه که رئیس قوه مجریه است انجام گرفته باشد و شامحق نداشته اید مستقیماً در این کار دخالت کرده باشید کلنل بپ تصدیق کرد که بی رویه اقدام شده خصوصاً که دید کلنل محمدتقیخان حکم مزبور را رد کرد و گفت اگر من باید مصدر این خدمت باشم بایستی از مجرای خود یعنی از کمیته دفاع ملی و رئیس قوه مجریه ایرانی بمن ارجاع شود این بود که کلنل بپ حکم را پس گرفته از نظام السلطنه تقاضا کرد مآثر سید حسین خان را معزول کرده کلنل محمدتقیخان را بجای او منصوب نماید و این کار صورت گرفته موجب امنیت شهر و اطراف شد .

کمیته مرکزی دفاع ملی که در اصفهان بود بطرف کرمانشاهان حرکت کرد قسمت

## فصل سی و ششم

عمده آن از نمایندگان مجلس ملی و غیره وارد شدند کمیته کرمانشاهان استقبال شایانی که بیش از دوهزار نفر سوار مسلح ملی را شامل بود از مهمانهای خود نمود و در همین روز اقبال الدوله از شهر بعمادیه نقل مکان میکرد رؤسای فرقه اعتدال کرمانشاهان که خود عضو کمیته بودند در این روز در حالتیکه مردم با استقبال و آردین میرفتند آنها بمشایعت اقبال الدوله از شهر بیرون رفته شرکتی در استقبال و آردین نکردند و ثابت شد که بایش آمد موافقت حقیقی ندارند.

بهر صورت اقبال الدوله در عمادیه که نزدیک شهر است توقف کرد تا تکلیف بیرون رفتن او از حدود جنگ معلوم شود چه بعضی رضایت نداشتند او بتهران برود یا آنکه داخل حدودیکه در تصرف روسها است شده باشد و بالاخره مأمورینی معین کردند که او را تحت الحفظ در اردوگاه عمومی صحنه نگاهدارند.

دو روز بعد از حرکت اقبال الدوله نظام السلطنه وارد کرمانشاهان شده بر تقو و تق امور پرداخت يك قسمت از کار کمیته کرمانشاهان رفت در دار الحکومه نظام السلطنه و قسمت دیگر هم صورت بی معنی شد بواسطه ورود نمایندگان و اعضای کمیته مرکزی بلی نمایندگان مجلس شورای ملی که آقا سید محمد رضا مساوات نماینده تهران و میرزا عبدالحسین خان وحید الملک نماینده تهران و میرزا محمد علیخان کلوب نماینده همدان و مشار الدوله شیرازی نماینده فارس و سید حسین کزازی با عز الممالک دو نماینده کرمانشاه و میرزا احمد خان قزوینی نماینده یزد و شیخ رضا ده خارقانی نماینده تهران بودند در ورود بکرمانشاهان طوری مغرور شدند که بکلی از ادای وظیفه خود بازماندند زیرا اهم وظایف آنها این بود کمیته محلی را در دست گرفته اجتماعات خود را در همان مکان که برای آنها تهیه دیده شده بنمایند و در کارهایی که بدست کمیته محلی جاری بوده است دخالت نکرده بکارهای اساسی که مابین نظام السلطنه و نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی در جریان است و انتظار ورود نمایندگان رادارند شرکت نمایند ولی نمایندگان مزبور دو سه روز وقت خود را مشغول پذیرائی و آردین کردند و بکمیته محلی اعتنائی ننموده در صدد تشکیل محل و مکان جداگانه برای خود شدند و بعلاوه در کارهای نظامی و غیره دخالت کرده کمیته محلی را دل سرد نموده از کار انداختند نصیحت نصیحت کنندگان

هم در وجود آنها اثری نکرد و این مفسده را نمایندگان کرمانشاهان که خود را اولی تصرف در کارهای آن شهر میدانستند بیشتر سبب شدند بهر حال رشته کاری که بدست کمیته کرمانشاهان بود چه از بابت انتظامات شهری و چه از بابت کار دفاع ملی گسسته شد و بجای آن هم اساسی گذارده نشد در این حال من از عضویت کمیته استعفاء داده بکلی از کارها خود را دور گرفته در گوشه خانه خود نشسته بدبختی بزرگوار احساس میکردم که بزودی شامل حال ما خواهد شد.

و هم در این ایام قسمت دوم از نمایندگان مجلس شورای ملی که اعتدالیون بودند و آقای سید محمد طباطبائی پیرمرد روحانی مشروطه خواه هم همراه آنها بود وارد کرمانشاهان شدند برادر من حاج میرزا علی محمد هم که از رؤسای حزب اعتدال است از اصفهان با این جمع حرکت نموده وارد شد در ورود این جمع بواسطه وجود حاج شیخ اسمعیل گیلانی نماینده گیلان سیدفاضل کاشانی نماینده شاهر و دنا ناصر الاسلام گیلانی نماینده گیلان و نواب التولیه نماینده یزد بر عده نمایندگان مجلس شورا در کرمانشاهان افزود نمایندگان دمکرات هم بگرمی آنها را پذیرفتند و از اکثریت داشتن خود خوشحال بودند در صورتیکه وجود يك عده از نمایندگان مجلس شورای ملی در غیر محل خود بر فرض که نسبت بکل نمایندگان هم اکثریت داشته باشند چه رسمیت دارد که اکثریت يك عده قلیل از آنها رسمیت داشته باشد خلاصه نمایندگان مجمعی تشکیل داده آقا سید محمد طباطبائی را احتراماً بر ریاست برگزیده ریاست قوه مجریه را بنظام السلطنه تفویض کردند باین معنی که ریاست او را تصدیق نمودند و دیگر دو مسئله را موضوع مذاکره قرار دادند یکی حقوق معاش نمایندگان چه مبلغ باشد و بچه ترتیب از نظام السلطنه یا از صندوق آلمان بتوسط نظام السلطنه دریافت نمایند و ضمناً برای مهاجرینی که از همدان و ولایات دیگر در کرمانشاهان بی معاش مانده ترتیب معاش بدهند موضوع دوم تشکیل يك کابینه موقتی بر ریاست نظام السلطنه برای داخل شدن در کارهای اساسی که در تهران ناتمام مانده بوده است در این حال کشمکش دمکراتها با اعتدالیون شروع شد و همان بدبختی که در تهران بواسطه همین کشمکش در انتخاب کابینه ها بروز داشت در شهر کوچک کرمانشاهان و در حکومت موقتی موهوم هویدا

گردید در میان نمایندگان دموکرات اشخاص بالنسبه لایقتر برای عضویت در هیئت مجریه موجود بود اعتدالیون کمتر از اینگونه اشخاص در نمایندگان خود داشتند لهذا دست توسل بدامان رؤسای اعتدالی کرمانشاهان زدند بلکه از آنها تا اکسیرا بعنوان نمایندگی اعتدال: اخل هیئت مجریه نمایند تا تعادل قوا بگفته خودشان برهم نخورده باشد این کشمکش موجب تعویق تشکیل هیئت شد و سبب دیگر تاخیر کار آنکه يك قسمت مهم از نمایندگان و از رؤسای کمیته دفاع ملی مرکزی در بر وجود مانده نتوانسته بودند خود را تا این تاریخ بکرمانشاهان برسانند و شرح عقب ماندن آنها را در فصل قصر شیرین بزودی خواهید خواند شاهزاده سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات و رئیس کمیته دفاع ملی و آقا میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر حزب اعتدال شامل آنجمع بودند و در تشکیل دولت موقتی میخواستند آنها را هم عضو نمایند و مذاکرات بطول انجامیده ملاحظات شخصی و مراعاتهای حزبی و مسائلی که در برابر مصالح ملکی و در مقابل لزوم فوریت اتمام کارهای اساسی قابل هیچ اعتنائبود نگذاشت از وقت پر قیمت استفاده شده باشد گرچه تقصیر بر نمایندگان دو حزب و رؤسای آنها بود ولی اگر نظام السلطنه شخص وطن پرست با جرئتی بود میتواندست از اغراض خصوصی اشخاص در مقابل مصالح وقت جلوگیری کند اما نبود و نکرد و وقت بسی پر قیمت بیاطل گذشت بالاخره بهر زحمت بود هیئتی تشکیل دادند باین ترتیب که سلیمان میرزا و طباطبائی غایب وزیر داخله و عدلیه این هیئت موقتی باشند و دوتن از حاضرین از آنها نیابت کنند تا آنها برسند و میرزا محمد علی خان معروف بکلوپ وزیر مالیه باشد محمد علی خان مافی پسر نظام السلطنه وزیر خارجه و حاج شیخ اسمعیل گیلانی بعنوان نمایندگی از هیئت علمیه یعنی روحانیان از نمایندگان مجلس وزیر معارف و نظام السلطنه با وزارت جنگ بر این هیئت ریاست نماید ولی حوادث واقعه و عملیات دشمن که در هنگام کشمکش آقایان بر سر پرست موهوم بر ضد آنها خود را آماده میساخت نگذارد اثری بر این ترتیبات مترتب گردد و پیش از يك مجلس نظام السلطنه اعضای کابینه خود را بصورت اجتماع ملاقات نکرده کرمانشاهان از

### کرمانشاهان و بدبختی

دست رفت و اوضاع دگرگون شد برای خاتمت یافتن کار کرمانشاهان ناچار باید یکی دو هفته زمان را بازگشت داده بصحنه و گردنه بید سرخ و قروه و قزوینه و سایر مواقع مدافعه و بلکه بنهاند و اطراف آن هم نظر افکند .

www.KetabFarsi.com

## فصل سی و هفتم

### میدانهای جنگ و بیمنوائی

استحکامات گردنه بید سرخ که پیش از این نوشتیم طوری اطمینان بخش بود که قشون روس از آنجا گذشتنش با هر استعداد بدون خسارت جانی و مالی بسیار ممکن نمیشد ولی بعد از تصرف نپاوند برای روسها راههای دیگر باز شد که کرمانشاهان را تهدید مینمود و استحکامات گردنه بید سرخ بیهوده گشت و کرمانشاهان بمخاطره افتاد و باید دانست که حرکت نظام السلطنه از صحنه بکرمانشاهان و در شدن او از مواقع مدافعه و مشغول شدن او بکارهای متفرقه شهری و نقل مکان کردن وزیر مختار آمان و کلنل بپ از صحنه بکرمانشاهان نبودن وسائل حمل و نقل کافی نبودن روابط تلگرافی و تلفنی از نقاط دفاعی بمرکز دخالت نمودن نظام السلطنه در امر مالیه قشون ایلاتی که از صندوق آلمانها میگرفتند بعنوان جلوگیری از زیاده رویها که شده بود و مفسده‌ئی که در میان ژاندارمری بروز کرد و بعضی از صاحبمنصبان سوئدی و ایرانی مخالفت کرده دسته‌ئی از ژاندارمها فراری شدند چونکه صاحبمنصبان حقوق آنها را مرتب نمیرساندند و لوازم معاش از خوراک و پوشاک برای آنها درست فراهم نبود همه در مسئله شکست کرمانشاهان بضمیمه احوال روحی شهریهای مخالف مدخلیت داشت. نظام السلطنه و سران مهاجرین حواسشان مشغول تشکیل دولت موقتی شد مثل اینکه دشمنی پشت سر ندارند این حال کشوریان و اما لشگریان.

ژاندارمری که عمده قوه ما را تشکیل میداد دچار خودسری صاحبمنصبان سوئدی شد چنانکه مائز دو ماره که حفظ نپاوند در عهده او بوده برای مذاکره بار دو گاه عمومی احضار شد مائز مزبور که استعمال الکل اورا اغلب از حال طبیعی بیرون میداشت بی آنکه بسردستهای قشون خود اطلاع بدهد که او احضار شده و بی آنکه کسیرا قائم مقام خود در اردو قرار دهد شبانه بجاناب کرمانشاهان حرکت کرد این طرز حرکت مائز

### میدانهای جنگ و بینوائی

دوماره بفاصله چندساعت اردوی او را متفرق ساخت کابل بپ آلمانی از بودن ژاندارمری تحت ریاست اینگونه صاحبمنصبان جوان بی تجربه که در میان آنها اشخاص طماع عیاش هم یافت میشد نهایت نگرانی را داشت و بیکی دوفوج قشون عثمانی هم که بمدد ما آمده بمواقع مدافعه ازبید سرخ و قزوینه وغیره فرستاده شده بودند اعتمادی نداشت سوارهای چریک هم برای گرفتن حقوق معوقه هر کجا بودند بکرمانشاهان آمده اطرف نقاط مدافعه را خالی گذاردند چنانکه کمتر روزی بود یکعده سوار بختیاری کاشانی اصفهانی ملایری عراقی وغیره بدون اینکه کسی آنها را احضار کرده باشد بکرمانشاهان وارد نشوند و بانظام السلطنه در کشمکش حقوق عقب افتاده نبوده باشند از هر کس می رسیدیم چرا آمدید میگفت برای پول چرا نمیروید فشنگ نداریم .

اما پول بواسطه زیاد رویهای پیش و مصارف بیهوده بی حساب و طمعکاری دلان سوار بده که کم کم تقلب آنها آشکار شده بود از طرف آلمانها جلوگیری میشد بعلاوه نظام السلطنه خود را میان صندوق آلمان و ارباب حقوق واسطه گذارده هر چه میخواست میگرفت و هر چه میخواست میداد اما فشنگ اولاً بواسطه خلف وعده های آلمانها یا جلوگیری عثمانیان از رسیدن مهمات جنگی بایران کار فشنگ سخت شده بود و اگر کم و بیشی هم صاحبمنصبان آلمانی در محل جمع آوری کرده بودند بخیال اینکه مبادا فشنگ ها را بدست عشائر بدهند از میان برود در دادن آن امساک میکردند بعلاوه که برای تفنگهای ناجوری که بدست سوار عشائری وغیره بود فشنگهای مختلف یافت نمیشد بلی در میان رؤسای عشایر تنها سرداران ایل سنجابی پسران شیرخان صمصام الممالک بودند که استعداد قابلی بمیدان آورده برآستی و درستی رفتار میکردند سرداران سنجابی از اداره نظامی فشنگ نمیگرفتند و ذخیره اردوی آنها بدست مأمورین آلمانی بود که هر کجا هر چند لازم میداشتند میگرفتند سنجابیها در این کار نام نیکی از خود گذاشتند سردار ناصر پسر بزرگ شیرخان اگر چه شخصی درستکار و رئیس آینده طایفه است ولی علی اکبرخان سردار مقتدر برادر کوچکترش در سیاستمداری و تدبیر و رأی بر او برتری دارد و یکی از مردان با کفایت ایران بشمار است در اینوقت سرحد قروه باو سپرده بود و مکرر شکایت مینوشت بکمیته کرمانشاهان و بنظام السلطنه که مرا در این

## فصل سی و هفتم

سرحد چرا معطل گذارده اید روس از این راه حمله نخواهد کرد ولی کسی گوش بحرف او نداد بهر صورت کار فشنگ هم در کرمانشاهان تنگ شد و بهانه بدست سواران عشائری آمد که از میدانهای جنگ بمرکز بازگشت نمایند و البته اگر شخصی با کفایت تر از نظام السلطنه و یا جدی تر در کار مدافعه ملی رئیس این کار بوده نواقص مزبور را بر طرف و موجبات پیشرفت کارها را فراهم میآورد و لکن از نظام السلطنه و عقیده باطنی او که بدفع الوقت کننده شبیه تر بود تا بیک مدافع جدی بیش از این کار ساخته نبود در این ایام بهت غریبی در کرمانشاهان همه را فرا گرفته بود مگر آنان را که در سر خیال وزارت موهوم یا غرر و کالت و نمایندگی بود و با خیالات خام خوش بودند .

در این حال معلوم شد آلمانیها بعضی از مهمات خود را بکنند میفرستند و هم از مرکز صحنه بعضی مهمات را بکرمانشاهان میآوردند و تصور میکنند اوضاع مواقع مدافعه طوری نیست که با این استعداد محفوظ بماند و مذاکره میشد اگر یک حمله سخت از طرف روسها بشود لابد یکی از گردنهها را بروی خود باز خواهند کرد و هم خبر میرسید که بیشتر مترجه گردنه قزوینه هستند اگر چه در این ایام امر داده شد نظامیان شهرک را در خاک حنزل بدست آورند و ابوالقاسم خان بختیاری با سواران خود و یک عده از ژاندارمری در آن حدود مکرر باروسها جنگ کردند و شهرک را بتصرف آوردند ولی کار بی اساس بود و بالاخره تا پشت گردنه بیدسرخ هر چه بود بتصرف روسها درآمد اما یک خط مدافعه که قریب بیست فرسخ امتداد داشت از طرف ملیون در جلو کرمانشاهان کشیده شده بود روسها بعد از اینکه مکانهای پشت خطوط مدافعه را بتصرف آوردند بخيال گرفتن تپه‌ئی که مشرف است بر سنگر گساره قزوینه افتادند در آن تپه استعداد کمی بود تپه را بدست آوردند ولی بکعبه از ژاندارمری مأمور گرفتن تپه مزبور شده با فداکاری یک جوان غیرتمند از صاحب منصبان ژاندارمری یحیی خان نام که حمایه‌های از جان گذشته او و تشویقات پی در پی که از تابعین خود میکرد تپه مزبور از دست روسها پس گرفته شد و یحیی خان در آن محل کشته شده تپه را بنام وی نامیدند بعد از گرفتن تپه از روسها ژاندارمها آنجا را بدسته‌ئی از قشون عثمانی سپرده خود بمحل دیگر مأمور شدند در صورتیکه روسها تمام همشان این بود این تپه را بدست آورده استحکامات قزوینه

### میدانهای جنگ و بینوایی

را بمباران نموده از این جا راه خود را بکرمانشاهان باز کنند روز پانزدهم ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از صبح جنگ سخت شروع شد تا شب طول کشید و چون شب در رسید نائره جنگ خاموش شد روز شانزدهم روسها شدیدترین حمله خود را به گردنه بیدسرخ و بقزوینه آوردند اگر چه مایوس بودند از گردنه بیدسرخ بتوانند عبور نمایند ولی برای پریشان کردن حواس و اینکه از بیدسرخ مددی بقزوینه نرسد از صبح تا شام و بلکه تا نصف شب استحکامات بیدسرخ را بمباران کردند و در قزوینه تمام قوت و قدرت خود را بخرج دادند و بالاخره یکمده از قشون عثمانی که مستحفظ تپه مشرف بر استحکامات قزوینه بود باتلفات زیاد تپه را از دست دادند از ژاندارم و غیره تلفات زیاد داده شد در نصف شب روسها موفق شدند از قزوینه عبور نمایند.

مسلم است اگر کمکی بمأمورین راه قزوینه میرسید شاید چند روز دیگر هم میتوانستند آنجا را نگاهداری نمایند و در صورتیکه چند هزار نفر سوار و پیاده در کرمانشاهان جمع بود چرا آنها را بقزوینه نفرستادند و در این موقع برای چه اعظم السلطنه کاوند زابا چهار صد نفر سوار از هرسین بکرمانشاهان طلبیده آنجا بدون جهت معطل گذاردند و چرا بالتماسهای سردار مقتدرسنجایی که میخواست خود را بمیدان جنگ نزدیک کند و نمیخواست در قروه معطل مانده باشد جواب مساعد داده نمیشد جواب این سئوالات عجالتاً نامعلوم است چیزی که معلوم است این است که نظام السلطنه میگوید من روزیکه از صحنه بکرمانشاهان آمدم یقین داشتم که کرمانشاهان از دست ما خواهد رفت و باز چیزی که معلوم است این است که آلمانها زمامدارین جنگ هستند از چند روز پیش برای تخلیه کردن کرمانشاهان تپه میدیدند و معلوم بود از نگاهداری کرمانشاهان مایوس هستند و یا اینکه میخواهند قشون روس را بیشتر ببرند و بیشتر در ایران معطل نمایند چنانکه بعضی حدس میزنند گرچه برای ایران مضر بوده باشد بهر صورت صورت صبح روز هفدهم ربیع الثانی قشون روس از گردنه قزوینه وارد شده بطرف کرمانشاهان رهسپار گشت و مختصر استعدادی که از میلیون در بیستون بود اندکی جلوگیری کرد که آنها زود بکرمانشاهان وارد نشوند تا بتوان شهر را خالی کرد پیش از هر کس نمایندگان سیاسی و نظامی آلمان از شهر خارج شدند قوای نظامی

## فصل سی و هفتم

که در شهر بود از زاندارم و سوار نادری و غیره بجانب کردند روانه گشتند مرخصیهای نظامی را در یک خانه جمع کرده بیرق آمریکا را بر سر آن زدند که محفوظ باشد استعداد پیدسرخ ویستون هم روز هیجدهم بکرمانشاهان وارد شدند و بیدرنک بجانب ماهی دشت روانه شدند چونکه صدای توپ روسها از پل قرسو در شهر شنیده میشود و شرح احوال این اردوی شکست خورده را بزودی خواهید خواند.

اینک وضع رؤسای قوم را بیان کنم رؤسای اروپائی هر چه توانستند از مخلفات خود را حمل کرده با خود بردند و هر چه را نتوانستند جا گذارده بدست یغمای مردم افتاد و همچنین از مهمات جنگی از ملبوس سوار و سرباز از فشنگ و تفنگ و غیره زیاد بجا ماند در صورتیکه اگر اشخاص دلسوزی اداره کننده بودند با وجود کمی اسباب حمل و نقل و خرابی راه کرمانشاهان بماهی دشت که بواسطه شدت بارندگی و آمدوشد بسیار صعب العبور است باز ممکن بود کمتر از این مهمات عسگری بجا مانده باشد در صورتیکه کمال حاجت را بآنها داشتند.

بهر حال صبح روز هفدهم یکی از محترمین کرمانشاهان بر من وارد شده پرسید از جنگ چه خبر دارید گفتم تا دیشب خبر دارم که شدیداً تنورهای مشعل بود ولی از خاتمه آن بی خبرم گفت سوء خاتمه یافت و امروز شهر را تخلیه میکنند کم روز بلند شد و خبر منتشر گشت و همه بتیبه فرار پرداختند در صورتیکه برای من اسباب حرکت فراهم نبود بعد از ظهر این روز هر کس توانست رفت انقلاب شدید در شهر نمودار شد بیشتر مردم بازاری اجناس خود را بخانهها بردند از شدت آمد و رفت مردم مسافر و مقیم در کوچه و بازار رفت و آمد دشوار بود ساعتی بعد از ظهر رفتم بینم نظام السلطنه در چه حال است دیدم اوضاع دارالحکومه مختل از مهاجر و بومی کسی آنجا دیده نمیشود سوارهای ایلاتی که جمع کثیر در شهر متفرق و رؤسای آنها اغلب در دیوانخانه جمع بودند بخانههای خود برگشته و بر میگرددند نظام السلطنه و اجزای شخص او در عمارت حکومتی مشغول تیبه فرارند اگر چه میگفت من دوسه روز در شهر خواهم ماند تا هر کس رفتنی است برود ولی این هم حرفی بود که واقعیت نداشت نظام السلطنه صبح هیجدهم حرکت کرد و عصر همان روز قشون روس وارد شهر شدند نگارنده هم بهر صورت بود پیش از ورود

### میدانهای جنک ویی نوانی

قشون روس خود را از شهر خارج کرده بطرف ماهی دشت روانه شدم رؤسای دموکرات کرمانشاهان فرار را برقرار نگزیدند و چاره غیر از این نداشتند و اما رؤسای اعتدال ساکن کرمانشاهان که مهمتر آنها در لباس دیوانیان سردار اجلال زنگنه و در عمامه بسرها سید حسن اجاق بودند نظر بسوابق دوستی با فرمانفرما و شاید بایک راه باطنی که با روسها هم داشته اند (اگر صحت داشته باشد) در شهر مانده از روسها استقبال کردند و نأمین دادن آنها بهر کس تأمین روس بود رئیس اردوی روس فرمانده نظامی شهر شد و قشون روس بعد از دوسه روز از کرمانشاهان گذشته ماهی دشت و هارون آباد را هم تصرف نمودند.

در اینجا دو کلمه از حال اقبال الدوله بنویسم و بگذریم اقبال الدوله را بعد از ورود نظام السلطنه بکرمانشاهان با مأمور مخصوص از عمادیه بردند ب صحنه آنجا نگاهداشتند بعد از شکست خوردن و تخلیه شدن کرمانشاهان مأمور اقبال الدوله که شکوه همایون آذربایجانی بود او را از صحنه حرکت داد و بشهر وارد نکرده تا نزدیکی ماهی دشت رسانید بخیال آنکه بگردن بیاورد و تکلیف او معلوم شود در صورتیکه بعد از تخلیه کرمانشاهان و برهم خوردن اوضاع دیگر نگاهداری او نمری نداشت اما بماهی دشت نرسیده یکدسته از دوستان کرمانشاهی اقبال الدوله برای استخلاص وی خود را رسانیده و چنانکه گفتند سید حسن اجاق پیشوای آنها بوده است بهر حال اقبال الدوله را گرفته بکرمانشاهان بردند و بدار الحکومه وارد نموده از طرف روسها حاکم شد بنائب الحکومه بودن سردار اجلال اینجا دو مسئله را باید شرح داد اول کیفیت رفتن رئیس و مرئوس اردوی شکست خورده از کرمانشاهان بقصر شیرین و دوم ترتیب جلوگیری از اردوی روس . رؤسای اردو شکست خورده از ایرانی نظام السلطنه بود و جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی و رؤسای مهاجرین که همه در گردن جمع شدند و از خارجه نامینده سیاسی دولت آلمان دکتر واسل و نماینده نظامی آلمان کلنل بیب و صاحب منصبان آلمانی و سوئدی و نماینده نظامی عثمانی فوزی بیگ و نمایندگان سیاسی عثمانی صفایک مستشار سفارت عثمانی در تهران و رفیق بیگ شهیندر عثمانی در کرمانشاهان .

این جمع نیز بگردن آمدند و اما مرئوسین قسمتی از ژاندارمری و سوار نادری

که در کرمانشاهان بودند قسمتی از ژاندارمری که از یید سرخ آمدند سوارهای کلهر بریاست عباسخان امیر معظم سوارهای نظام السلطنه که مرکب از لر و غیره است بضمیمه یک هزار و کسری از قشون عثمانی که از میدان جنگ جان بدر برده بودند .

کلنل بپ باقی مانده قشون عثمانی را در میانه هارون آباد و کردند توقیف کرد برای جمع آوری قوه در مقابل روسها و يك مقدار از مهمات ژاندارمری را هم بآنها سپرد ولی نتوانستند آنجا خودداری کنند بواسطه اینکه احوال روحی آنها بسیار بد بود و آذوقه هم بقدر کفایت نداشتند بالاخره آنها هم بگرد آمدند و بتدریج در ظرف دوسه روز عقب ماندگان از قشون باشکال مختلف و باحوال رقت انگیز خود را بگرد رسانیدند .

تصور میشد ممکن است چند روزی در گردن اقامت نمود تا احوال روحی و جسمی اردو قوت بگیرد ولیکن این کار صورت نگرفت یکی بواسطه آنکه بعد از جنگ چند ماه پیش حسین رؤف بینک عثمانی با مردم گرد و غارت شدن آنها بکلی خلق آنجا پریشان روزگار و در عسرت شدید هستند و آذوقه پیدا نمیشود دیگر آنکه علیمراد خان احتشام الملک پیر مرد هشتادساله برادر ملک نیازخان که ما در جلد اول این کتاب بنام او اشاره نموده ایم اکنون حاکم گرد و شخصی بدخلق و کم ادراک است از نظام السلطنه هم دلخوش ندارد علیمراد خان نمیخواست و از دین را بشهر گرد راه بدهد ولی نتوانست جلوگیری کند و خانهای شهر گرد کردند پر شد از چند هزار سوار و پیاده آذوقه نایاب شد و قیمت هر چه بود چند برابر معمول ترقی کرد و بعلاوه دور و زیستر طول نکشید که روسها بگرد نزدیک شدند و کار اقامت مشکل سد روزیست و دوم ربیع الثانی همه مصمم کوچ گشتیم از صبح که معلوم شد بنای حرکت است مردم شهر و سوارهای ایلاتی شروع بتیر انداختن نمودند صدای تیرها در کوه محیط بگرد انعکاس مییافت و تصور میشد میدان جنگ است هیاهوی شدید برپا شد هر که هر چه بدستش میآید از هر کس باک نداشت بر باید مخصوصاً شهریها نسبت بفراریان و هم از تعرض نمودن بمقب ماندگان نظامی و غیره امنیت نبود که از طرف بعضی از خلق گرد صورت پذیرد بهر صورت تا عصر آن روز گرد بکلی تخلیه شد و مردم آنجا بانتظار ورود

## میدانهای جنگ وینوایی

اردوی روس نشستند اردوی عثمانی هم از کردند عقب نشست و در سرخه دیزه اقامت نمود و روسها از کردند بالاتر نیامدند در صورتیکه اگر میآمدند هم اردوی عثمانی نمیتوانست از آنها جلوگیری کند زیرا استعداد روسها زیاد تر بود و از قوه ژاندارمری و غیره هم ممکن نبود امدادی بقشون عثمانی برسد چونکه روحیات همه بسیار بد بود و خشکسنگی و شکستگی آنها از عثمانیان بمراتب افزون بعلاوه بواسطه اختلاف کلمه که مابین صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری و رؤسای آلمانی حاصل شده بود رؤسای آلمانی تحکمی بر آنها نداشتند در اینصورت ژاندارمری و سوار و پیاده نادری با فلاکت تصور ناکردنی با اسبهای مجروح و پیادگان با باهای برهنه و شکمهای گرسنه افتان و خیزان خود را بقصر شیرین رسانیدند و جمعی از آنها در راه با فلاکت جان سپردند بالجمله اقامتگاه عمومی قصر شیرین شد که شرح آن را در فصل مخصوص خواهید خواند.

اینجا باید بنویسم چرا روسها از کردند تجاوز نکردند و مقصود مهم آنها چه بود اما اینکه چرا تجاوز نکردند بدو دلیل اول آنکه اردوی سنجایی که مرکب بود از سوار سنجایی و گوران در تحت ریاست سرداران رشید سنجایی و رشیدالسلطنه گوران و غیره با یک قسمت از ژاندارمری که با مهمات کافی در تحت ریاست کلپتان سن سن آلمانی مأمور قروه بودند بعد از شکست کرمانشان باستقامت عاقلانه بدون اینکه هیچگونه آسیبی بآنها برسد یا وظیفهئی را فروگذار نمایند عقب نشسته خود را بمایدشت که خاک سنجایی است رسانیده برای مدافعه باروسها حاضر گشتند روسها از بودن این اردوی دوسه هزار نفری آنهم سوار سنجایی بی نهایت نگران ماندند و نمیتوانستند یک همچو اردویی را در پشت سر گذارده از کردند بالاتر بروند و باید تصدیق داشت که هر چیزی بعد از این جلوگیری از قشون روس در این میدان مبارزه شده باشد افتخارش برای سرداران سنجایی است و اگر این قسمت از ژاندارم با سنجاییها نبودند آنها خود جرئت این استقامت را در مقابل قشون معظم روس نمیکردند اگر این اردو هم مثل باقی اردوها متفرق شده بود روسها مانعی برای اجرای مقصد مهم خود نداشتند.

واما علت دوم بیشتر نیامدن اردوی روسی این بود که یک اردوی سه هزار نفری از قشون عثمانی که در داردانل جنگ آزموده شده فتوحات کرده بودند با استعداد کافی

## فصل سی و هفتم

بایران فرستاده شده در این حال از بغداد حرکت نموده بسرعت بجانب کرند میآید و اگر عثمانیان این عده فشون را پانزده روز زودتر بگردنه بید سرخ و قزوینته رسانیده بودند کرمانشاهان شکست نمیخورد و لکن جنگ کوت العماره عثمانی با انگلیس طوری حواس عثمانیان و آلمانیهای مأمور عراق عرب را پریشان کرده بود که چندان بفکر ایران نبودند خلاصه این اردوی منظم عثمانی رسید و بسرخنه و یزه فرستاده شده قابل ملاحظه روسها گشت که بزودی بجانب قصر شیرین حرکت، نمایند و اما مقصد مهم روسها که بواسطه این پیش آمد هالز آن بازماندند این بود که اردوی خود را باردوی انگلیس که در کوت العماره محصور شده رسانیده آنها را از محاصره در آورند و دست بدست یکدیگر داده بغداد را بگیرند چنانکه شنیده شد رئیس اردوی روس این نوید را با تلگراف بی سیم باز دوی محصور انگلیس در کوت العماره میداده است تفصیل آنرا در شرح ذیل میخوانید.

قشون انگلیس در کوت العماره مدتی است محصور است و سخت خودداری میکند در این ایام بنظر میآید که تسلیم شوند ولی انگلیسها باطیاره با آنها امر رسانیدند که چند روز خودداری کنید مدد بشما خواهد رسید و در بالکان تلگراف بی سیمی از اردوی کرمانشاهان روس خطاب بمحصورین کوت العماره گرفته بفرمانده کل قشون عراق عرب اطلاع داده شد مضمونش اینکه خودداری کنید بزودی بایک اردوی قوی از کرمانشاهان بکمک شما خواهیم آمد معاوم شد قصد روسها اتصال دادن اردوی خود با ردوی انگلیس است و لکن جنر گیری ها که در ایران از آنها شد و پیشرفت کار جنگ در حدود آذربایجان بر مرام آنها و متفقین او که قشون عثمانی خود را بمیان دو آب و ساو جبالاغر رسانیده و قسمتی از اردوی روس در حدود همدان بجانب خمسه و آذربایجان رفت و بواسطه بی اطمینانی روسها از شهر کرمانشاهان که خالی از انقلاب باطنی برضد آنها نبود نتوانستند بسرعت رو باین مقصود بروند و مجالی بدست کارکنان اردوی قصر شیرین آمد که دوباره قوای خود را جمع آوری نموده بمیدان کارزار بفرستند؛ و باید دانست که آلمانها بواسطه دوری راه غرب ایران بهر اکر مهم خود و بواسطه نامساعدتی مأمورین عثمانی در رسانیدن قشون و مهمات بایران خیال کرده اند استعدادی

### میدانهای جنگ و بینوائی

بصفحه آذربایجان بفرستند و از آنجا بخمسه و طالش و از آنجا راه روس را بایران قطع نمایند و تصور میکنند از آن راه زودتر بمقصد میرسند تا از راه عراق عرب و کرمانشاهان بمرحله آلمانها سی نفر صاحبمنصب قابل باقاعدگی مهمات بایران فرستادند صاحبمنصبان مزبور مدتی در راه بودند مقارن شکست کرمانشاهان جمعی از آنها بسرحد ایران رسیدند و بجانب کرد آمدند کلنل بپ ورود آنها را مغتنم شمرده که بتواند بدست آنها قوه ژاندارمری ما را منظم کند و از خودسریهای سوتدیهای جوان سرمست جلوگیری نماید .

کلنل بپ مرکز اقامت خود را قصر شیرین قرار داد و مرکز اردوی عثمانی را در سرحد و دودر صدد بود کردند را بزودی از روسپاس بگیرد و میخواست کلهرها را حاضر کرده طرف چپ راه روسها را بگیرد طرف راست هم که بواسطه سنجاییها گرفته بود وسط را هم اردوی عثمانی نگاه میداشت بهر صورت شکست کرمانشاهان طوری موهن و موحش بود که کسی باور نمیکرد برای مادیکر قوه بی مانده باشد که بتواند از اردوی فاتح روس جلوگیری کند و پیش آمد او ضاع کردند هم این خیالات را قوت میداد ولی طولی نکشید که این خیالات از سر روسها و دیگران خارج شد و دانستند هنوز قوه این طرف محو نشده میتواند خود را جمع آوری کند .

در اینجا برفتار دکتر واسل وزیر مختار آلمان اشاره نمایم که راه کرمانشاهان را تا بقصر شیرین چگونه میبمود وزیر مختار مزبور کاروانی تشکیل داده خود نیز سواره با کاروان حرکت میکرد منزل بمنزل با مهاجرین بود و چون در کرمانشاهان رؤسای مهاجرین را شناخته بود در راه که اغلب بآنها برمیخورد يك يك آنها را دلدادگی میداد و میگفت جنگ است فتح و شکست هر دورا دارما نباید ناامید باشیم بلکه باید امیدوار بود که بزودی از همین راه بکرمانشاهان مراجعت نمائیم و لکن پیدا بود که از روی مهاجرین خجلت دارد زیرا خودش تصدیق داشت که سابقین او بوعده هاییکه بایرانیان داده اند وفا ننموده اند و ایرانیان مجاهد تا يك درجه فریب وعده های آلمانها را خورده اند و اگر عثمانیان در این کار اخلالی کرده باشند هم نمیتواند دمه وعده کنند کان آلمانها را بری کرده باشد .

بهر صورت وزیر مختار در راه بر رؤسای مهاجرین و نمایندگان مجلس شورایی می‌گفت توقف اشخاص غیر نظامی در قصر شیرین لازم نیست بهترین است بعراق عرب رفته هر کدام در هر نقطه که بتوانند استراحت نمایند تا قوه نظامی با حواس جمع بتواند در قصر شیرین شکست و بستگیهای خود را ترمیم نماید و خود را مهیای جلورفتن کند. این مذاکرات وزیر مختار در نفوس راحت طلب اثر کرده مهیا شده بودند در قصر مانده بعراق عرب بروند علی‌الخصوص روحانیان از نمایندگان که مناسباتی هم بعراق عرب داشتند و لکن با احساسات وطن پرستانه بعضی از مهاجرین منافات داشت و دوست نمیداشتند از سرحد ایران در این وقت خارج گردند گرچه کاری هم از دست آنها ساخته نباشد.

بهر صورت با استثنای اردوی عثمانی که از بید سرخ مراجعت نموده در سرخه دیزه اقامت کرد باقی مهاجرین کرمانشاهان که مهاجرین همه سجا بودند بضمیمه یکمده از مهاجرین شهر کرمانشاهان بقصر شیرین وارد شدند و بدیهی است قصر شیرین برای این جمعیت بسی کوچک است خصوصاً که رؤسای آلمانی و عثمانی نظامی و سیاسی هم همه داخل همین جمعیت هستند و در این محوطه کوچک باید مدتی اقامت نمایند اینک احوال قصر شیرین و حوادث آنرا مینویسم.

## فصل سی و هشتم

### قصر شیرین و احوال اسف بار

اساس استوار خرابه های قصر شیرین پس از قرن‌ها که بر آن میگذرد سلطنت با عظمت خسرو پرویز را بخاطر آورده بنام خسرو شیرین شمامه عشق و محبت بمشام اهل دل میرساند و سنگهای با عظمتی که دیوارهای اطراف عمارت‌های عالی را بالا برده و در طول مدت هنوز بجای خود باقی است همت بلند ایرانیان را در آن زمان هویدا میسازد. قصر شیرین در این وقت مرکز اردوی ملی گشت اما بایک عالم حزن و بایک دنیا اندوه زیرا از خاک وطن ما بعد از قصر شیرین دیگر باقی نیست مگر چند میل مسافت و از آن پس بسرحد عثمانی میرسد تا در کرمانشاهان بودیم مرکزیت آن شهر برای مایگانه وسیله امیدواری بود که قسمتی از لرستان و تمام کردستان در تصرف ما است قسمت مهم قسمت حاصل و لشکر خیز قسمت ما و از ایلات و عشائر شیر کرمانشاهان دارای انواع نعمتها و شامل لوازم زندگی امیدوار بودیم که پس از رسیدن فصل بهار و آب شدن برفها و باز شدن طرق و شوارع و مسائل تهیه استعداد در مقابل دشمن بهتر فراهم خواهد گشت و کرمانشاهان بزودی خود را بتهران متصل خواهد ساخت اکنون این راه امید هم بسته شده در گوشه قصر شیرین باید انتظار کشید که اردوی عثمانی بحمایت ما بیاید و ما را دوباره بکرمانشاهان برساند.

هیبت هیبت !! قصبه کوچک قصر شیرین حکومتش باشیرخان صمصام الممالک سنجابی است شیرخان مردی است هفتادساله باقیافه نیکوموی سرور و پیش سفیدپشانی گشاده چشم و ابرو درشت آثار راستی و صداقت آمیخته بامختصر مهابت از چهره اش هویدا لباس کردی در بر کلاه نمذ بر سر کلاخی ابریشمی سیاه و سفیدی بر آن پیچیده در قصر کوچکی که ضمیمه قلعه مسعودی و از بناهای جوانمیر احمدوند است منزل دارد و بر این قصبه و ایل نجیب سنجابی ریاست میکند شیرخان مردی عاقل و باتدبیر و تیاک

درجه راقف بمواقف عسراست و تجربه بسیار او چنان مینه ایازند که جای اطلاعات علمی برای او کارروائی مینماید .

شیرخان چنانکه در فصل پیش بیان کردیم چند پسر قابل دارد قاسمخان سردار ناصر پسر بزرگت اوست که مال شباهت را پیدر دارد بغیر از جوانی و پیری نیاهی موی و سفیدی پسر دوم علی اکبرخان سردار مقتدر است که بعقل و تدبیر و شهامت در ایالات و عشائر سرحدی بلکه در ناحیه غرب معروف است پسر سیم او حسین خان سالار ظفر میباشد حسین خان جوانی خوش قیافه است و آثار شجاعت و کیاست از صورتش نمایان است. شیر خان اموال خود را میان اولادش تقسیم کرده میگوید چنین کردم تا بینم وارث من چگونه بعد از من ارث مرا خواهند خورد اگر نیکو بخورند آنها را دعا کنم و از رفتارشان خوشدل باشم اگر بد بخورند آنها را نصیحت و تأدیب نمایم .

شیرخان برعکس علی مردان خان کرندی واردین قصر را باروی گشاده و آغوش فراخ پذیرائی کرد و قسمتی از خانه خود را برای مرکز ریاست اردو و اقامتگاه نظام- السلطنه معین نمود و جمعیت زیاد مهاجرین و نظامیان را در خانه های کوچک قصبه قصر بهر صورت بود منزل داد و با اینکه در چند روز اول ورود خوردنی برای انسان و حیوان یافت نمیشد و همه دچار زحمت شدید بودند بزودی اسباب فراوانی از رزاق را بهر وسیله بود فراهم آورد و بالجمله این مرد سالخورده ایلاتی ایرانی دقیقه می در وظایف خود کوتاهی نکرد و از ریختن چند هزار نفر مردم متفرقه که در میان آنها امیر و سفیر و وزیر و محترمین خارجه و نمایندگان مات و سرکردگان ایلاتی و شهری و محترمین بسیار بودند ننگ حوصله نشد و از هر گونه همراهی که توانست فروگذار نکرد .

اکنون شمه ای از حال واردین بگوئیم واردین غیر نظامی تا یکدرجه وضعیتشان محفوظ بود و در ظاهر آثار بدبختی از آنها هوید انمیگشت و اما نظامیهای شکست خورده که از گردنه بیدسرخ و غیره در واقع یکسره راه قصر شیرین را پیموده بودند و هفت منزل راه را پیاده و اغلب با پای برهنه و باشکم گرسنه طی نموده بدیهی است بچه صورت وارد قصر شیرین میشوند راستی دیدن حال این فلاکت زدگان مخصوصاً پیادگان ژاندارم و نادری رقت انگیز بود بلی رقت انگیز بود زیرا که جوانان قوی بنیه

### قصر شیرین و احوال اسف بار

با بدن سالم از شدت زحمت و گرسنگی چنانکه از پیش اشارت روت مانند مردگان متحرك بروی زمین افتان و خیزان بجانب قصر یا اردو گاه عمومی میآمدند و چگونگی قلم بنویسد که نامردان کردی در هنگام عمور این فلکزدگان از خاک کردند از برهنه کردن و کشتن و بردن تفنگ و اسباب آنها دریغ نکردند بلی بی لیاقتی علیمراد خان و بدنیتی او انرش در مردم پدیدار گشته این بدبختی را برای جانفشانان وطن فراهم آورد و علاوه بر این از رفتار بدی که با شکست خوردگان از عساکر عثمانی کردند لکه زشت تاریخی بروی خود بر نهادند و منشاء این بدبختیها باز راجع نمیشود مگر بخیانکاران در بشاری که زمینه این کار را از پیش برای امروز تهیه نموده اند .

به صورت اردوی شکست خورده مابند ریج از سنگرهای اطراف که رمانشاهان با این حال زار خود را بقصر شیرین میرساند اگر چه جمعیت زیادی از قوای جمع شده در کرمانشاهان و حدود جنگ از زاندارم و غیره مخصوصاً از سوار و پیاده ایلاتی که مقاصد آنها بر آورده نشده بود بعد از شکست کرمانشاهان متفرق گشتند ولی باز از سوار و پیاده پنج شش هزار نفر باقی مانده که یک قسمت چنانکه نوشتیم در خاک ماهیدشت باسنجاییان ماندند و باقی خود را بقصر شیرین رسانیدند.

البته خوانندگان کتاب من تصور میکنند رؤسای ایرانی و آلمانی و عثمانی این اردو عموماً و شخص نظام السلطنه خصوصاً بمحض ورود بقصر با تمام قوا بتهیه مکان و مأکول و ملبوس برای ماتم زدگان بر آمدند که از آنها پس از آن همه بدبختی دلجویی نموده باشند نه این کار نشد و حتی آنکه يك قهوه خانه عمومی هم تأسیس نمودند که چون این زبانهای در کامها خشکیده با نجا رسیدند آب گرمی بکام آنها ریخته شود نه این است که بنظام السلطنه تذکر داده نشد بلکه شد و هیچ اثر نمود در صورتیکه زندگانی او و خانواده و بستگانش بر فراه بود . چیزی بیکه در این حال آفاقه کرد رسیدن اول بهار بود که عشائر اطراف از گاو و گوسفند خود شیر و ماستی بار دوی قصر رسانیدند و گوسفند فراوان بیاوردند و کم کم گندم و جو هم از اطراف رسید شکمها سیر شد و ارزاق فراوان گشت . در اینجا باید یکی راجع بنظامیان و تریبی که در کار آنها داده شد بنویسیم و دیگر راجع باشخاص سیاسی و سائر مهاجرین و از سیاست خارجی نظام السلطنه و عاقبت

کار خود در قصر شیرین

اگرچه شرح ورود اردوی سرگردانرا (اردوی سرگردان اردویی است مرکب از چند هزار نفر شامل بر قسمت مهم نظامی و قسمت سیاسی و غیره که از اصفهان حرکت کرده و از راه خرم آباد آمده از پیش کوه گذشته بقصر شیرین وارد شده) بقصر مناسب بود در این فصل بنویسم ولی نظر با اهمیت آن و لزوم مقدمه برای بیان آن مطلب لهذا در فصل مخصوص بیان خواهد شد.

اکنون راجع بعموم نظامیان در قصر مینویسیم - نظامیان ماکه بقصر رسیدند عبارت بودند از قسمت‌های مختلف ژاندارمری بریاست صاحبمنصبان سوتدی و صاحب منصبان ابرانی یک عده سوار و پیاده نادری بریاست شاهزاده اکبر میرزا در تحت حکم رؤسای ژاندارمری - یک عده سوار لر و یک عده پیاده از فوج سیلاخور بریاست خصوصی نظام السلطنه - جمعی سوار کلهر بریاست عباسخان امیر معظم یک عده سوار بختیاری بریاست یداللهخان بختیاری نجل امیر مخم و سالار مسعود پسر سردار ظفر و بعضی دیگر از رؤسای بختیاری - سوار مالیری و توپس کانی و نپاوندی بریاست حسن خان زند سالار ناصر و سالار همایون و غیره - سوار کاشانی بریاست نایب حسین و پسرش ماشاء الله خان که خود را سردار جنگ میخواند سردار اصفهانی بریاست شکر الله خان جوزانی - دستجات کوچک مجاهدین آذربایجانی یک عده قزاق منفصل از قزاقخانه تهران بریاست دوتن از صاحبمنصبان قدیم قزاقخانه - عده‌ئی از سوار کرمانشاهانی بریاست ایلخانی . ریاست تمام این قوا با کلنل بپ بود اگرچه نظام السلطنه رئیس کل گفته میشد. ولکن برای او هم بیرون از اختیار آلمانیها اختیاری نبود علی الخصوص که مصارف این اردو از صندوق آلمانی و بدست مباشرین آنها داده میشد بتوسط نظام السلطنه .

تصرفات کلنل بپ بعد از ورود بقصر بشرح ذیل بود اولاً بوره و قصر تمام صاحب منصبان سوتدی را از کار خارج کرد و چند نفر صاحبمنصب آلمانی را که تازه آمده بودند بر سر کار آورد و یکی از آنها را با یک عده قشون بهمراهی عباسخان امیر معظم بکلهر فرستاد که از آمدن روسها از آن راه جلو گیری نمایند و دیگری را بریاست کل ژاندارمری برگماشت و مازر محمد تقیخان را که یکی از بهترین صاحبمنصبان ژاندارمری است

رئیس ایرانی آنها کرد رژیم‌های مختلف ژاندارمری را برهم زد و همه را یک رژیم ساخت صاحب‌منصبان ایرانی که در ژاندارمری باسوءنیتها مربوط بودند و نمیخواستند آنها از کلر خارج شوند آنها را از کلر خارج کرد و چندتن از ایشان را بدون محاکمه از خاک ایران تبعید و بموصل فرستاد مائز سید حسین خان را که رئیس ژاندارمری کرمانشاهان بود بجرم اینکه بروسها درخفا خدمت میکرده است ببغداد تبعید کرد اداره نظامی ایرانی را منحصر ساخت بداره ژاندارمری که قشون نادری بریاست شاهزاده اکبر میرزا وعده بی از سواران بختیبری هم بریاست ابوالقاسم خان بختیاری ملحق بآن اداره شده بودند نواقص این قسمت را بر طرف نمود و برای فرستادن بمیدان جنگ حاضر ساخت .

کنل بی بورود قصر صندوق مالیه را خالی وانمود کرد و شاید هم بی حقیقت نبود و بهر صورت پرداخت حقوق قشون عثمانی و اداره ژاندارمری را از واجبات میسر دواردوی سنجاییرا هم لازم میدانست حقوق بدهد و هم بکلرها یک مختصر مساعدتی میگرد ولی باقی دستجات که شمردیم آنها را از بادی میدانست و برای پرداخت حقوق عقب افتاده آنها حاضر نبود و هر کدام میخواستند متفرق شوند فوراً اجازه میداد و باید هم تصدیق کرد که یکقسمت از این سوار متفرقه که فقط بطمع پول آلمانها جمع شده بودند وجود آنها بی نمرتنگ کننده جا و کم کننده ارزاق و زیاده کننده بودجه بود و لکن بواسطه ناشناسی آلمانها و بی کفایتی نظام السلطنه سودمند و زیان بخش بهم آمیخته بودند کم صدای مردم بلند شد دوسه هزار نفر مرد و مرکب بی معاش ماندند نظام السلطنه هم که مسئول این احوال بود حقوق خود و سوار و پیاده شخصی خود را بصورتی که قلمداد میکرد و میگرفت و نسبت بباقی قوای متفرقه بیگ دلالی که واسطه باشد میان آنها و کنل بی و چانه زدن بجدی که طرف مجبور باستعفا و کناره گیری گردد شباهتش بیشتر بود تا بیک رئیس اردوی دلسوزی که برای وطن خود خدمت نماید بلی پس از آن بول بی حساب که آلمانها در مدت چند ماه در میان ایلات و عشایر ریختند و در ولایات برای برانگیختن مردم و قیام بکنگ پاشیدند حالا این سختی و این یکمرتبه جلوگیری بدیهی است چه تأثیرات بدی مینماید گرچه مردم همه را از نظام السلطنه میدانستند

### فصل سی و هشتم

ولکن اینطور نیست و نظام السلطنه هم بدست آلمانها بواسطه منفعت پرستی خود مقهور بود و بالجمله آلمانها در اینوقت که میخواستند تنها خطوط مدافعه با روسها را محافظه کرده باشند و مضایقه ندارند از قصر هم بالاتر رفته روسها را بیشتر مشغول نمایند خود را محتاج بقوای متفرقه نمیدیدند و میخواستند هر طور باشد آنها را از سر خود باز کنند اما نمیخواستند صریح جواب داده باشند در اینصورت از خدمت گذاران آنها ملاحظه کردن و یا آنکه مصلحتهای خصوصی حال و استقبال را راجع بمنافع ایران در باره بعضی از آنها رعایت نمودن مطالبی است که نمیبایستی از آلمانهای نظامی متوقع بود خلاصه کشمکش مابین رؤسای قوای متفرقه بانظام السلطنه و کلنل بپ درگیر شد و اسباب رنجش خاطر آنها فراهم آمد جمعی از آنها با کمال نارضائی متفرق شدند و هر کدام رفتند نتوانستند رفته باشند ناچار با قوت لایموتی که بهزار زحمت بدست میآوردند ساخته اغلب اسب و تفنگ میفروختند و گذران میکردند مگر در اینمسائل اشخاص خیر خواه بانظام السلطنه صحبت میداشتند و بدی عاقبت این ترتیب را باز خاطر نشان میکردند ولی نظام السلطنه بعذر اینکه صندوق آلمانها خالی است و بعنواناتی که هیچیک برای راکب و مرکوب خوراک و علیق نمیشد امر از وقت میکرد و حق را بآلمانیان میداد و شکایت ایرانیان را بيموقع میسرود و یا آنکه تحصیل رضای مأمورین آلمانی را بر رضایت خاطر هموطنان مقدم میداشت عمداً و یا از روی بیچارگی. بهر حال طولانی نکشید که قوای بختیاری که بودن آنها اهمیت سیاسی داشت با کمال نارضائی از راه کلهر برگشته و جمعی از نظامیان را هم با خود بردند و همچنین از دستجات کوچک هر کدام توانستند و راهی پیدا کردند بازگشت نمودند و باقی - ماندگان بعضی بقوه سنجابی ملحق شدند و بعضی بکلمک کلهر ها رفتند و پاره‌ئی در قصر شیرین ماندند .

بالاخره پیش از رسیدن اردوی سرگردان از لرستان و یک اردوی شکست خورده از بیجار کردستان بقصر شیرین از تمام قوای نظامی ایرانی از ژاندارم و نادری و قوای عشائری و مجاهدین بیش از سه هزار نفر باقی مانده بود و احوال روحی آنها بزحمت بسیار اندکی داشت و بهبود میرفت از طرف عثمانیان هم قریب پنجهزار نفر پیاده و سواره

با چند عراده توپ بقصر رسید قسمتی بجانب کردند رفت و قسمتی در قراقامت نمود عثمانیان میخواستند زیادتیر کماک بمابدهند ولی گرفتاری آنها در کوت العماره و محصور بودن قوه مهمی از انگلیسیان در آنجا و حمله های شدیدی که از انگلیس برای استخلاص محصورین میشد آنها را مجبور میداشت هر چه بتوانند قوای خود را بکوت العماره و فلاحیه بفرستند حتی آنکه از همین مختصر قوه که در قصر شیرین ذخیره داشتند و از چند عراده توپ که بکرنند فرستاده بودند هم نتوانستند صرف نظر کرده بجای خود باقی بگذارند و قسمتی از آنها را هم برگردانیده بجاهای دیگر فرستاده اند خلاصه آنکه عثمانیان هم از فرستادن استعداد وافیه در آنوقت عاجز بودند و این مختصر هم که بود کاملاً تحت ریاست کلنل بپ بود و نماینده نظامی عثمانی فوزی بیگ که در کرمانشاهان با آلمانیها رقابت داشت و نظام السلطنه را نمیشناخت مگر حاکم بروجرده یسغی شده بدوات خود در قصر شیرین از ازگان حزب کلنل بپ شمرده و از حاشیه نشینان مجلس نظام السلطنه تنها در میان قوه نظامی عثمانی شوکت بیگ که ریاست اردوی کردند را داشت شخص حساس با تپوری بود و محل توجه ایرانیان و آلمانیان گشت. و اما اشخاص سیاسی - پیش از ورود اردوی سرگردان بقصر نمایندگان ملت که بیش از چهارده نفر نبودند مجتمع شده من و برادرم را هم بحوزه خود خوانده در صدد چاره جوئی برآمدند گرچه پریشانی امر معاش آنها و دیگر مهاجرین بحدی بود که کمتر فرصت و حال برای مذاکرات مملکتی داشتند بالاخره بعد از گفتگوی زیاد که مابین خود کردند نظام السلطنه را حاضر نمودند مبلغی باسم معاش مهاجرین از صندوق مالیه آلمانیها دریافت نموده مابین آنها تقسیم کند این بود که بودجه مختصری تشکیل داده خاطر نمایندگان را از این بابت تا یک اندازه آسوده کردند.

عثمانیان هم مضایقه نداشتند که هر یک از مهاجرین بعراق عرب رفتند بتوسط آنها امر معاشی ایشان منظم گردد ولی از طرف نمایندگان ملت و نظام السلطنه اقدام نشد و گرفتن از صندوق عمومی را که برای جنگ حاضر شده بود ترجیح دادند بهر صورت برای هر یک از نمایندگان و مهاجرین معاش مختصری مقرر شد بعضی بعراق - عرب رفتند و بعضی در قصر شیرین بماندند نمایندگان پس از آسایش خیال از طرف

### فصل سی و هشتم

معاش بخيال افنادند داخل مذاكرات سياسى گردندا نماينده دولت آلمان بكلى از اين كار تحاشى كرده گفت قصبه كوچك قصر شيرين با اين احوال اسفناك صلاحيت ندارد ميدان سياست واقع گردد.

دكتور اسل وزير مختار آلمان چنانكه در پيش نوشته شد از كرمانشاهان كه حرکت كرد در راه بهريك از رؤساي مهاجرين و نمايندگان ملت كه بر ميخورد اظهار ميكرد توقف قصر براي غير نظامي ضرورت ندارد بلكه زبان بخش است چه بواسطه تنگي ارزاق و نبودن جا و مكان عرصه بر نظاميان تنگ ميگردد در اينصورت بهتران است همگي حتى نمايندگان مجلس شورا بروند بعراق عرب هر كس بطور انفرادي خود را اداره نموده منتظر اقدامات نظاميان بوده باشند چنانكه در جواب اظهارات نمايندگان كه از او تكليف خواستند همين مطلب را گفت و حق بجانب او بود زيرا بودن يك عده غير نظامي كه هريك هر روز حاجتي دارد و اغلب ميخواهند در كارها دخالت كنند بكار جنگ و قبضون كشي زبان بخش بود و لكن در اينجا يك اختلاف نظري مابين نظام السلطنه و وزير مختار مزبور رويداد و آن اين بود كه نظام السلطنه براي مصلحت كار نوعي يا براي مصالح شخصي خود يا بپر دو ملاحظه نميخواست تنها بماند و نمايندگان مجلس شوراي ملي هم بروندا اما ساير مهاجرين را بي ميل نبود بعراق عرب رفته عرصه را بر نظاميان تنگ نكنند اين تفكيك هم صورت نگرفت و از مهاجرين عده كمى روانه شده باقي در قصر شيرين بماندند و در آن تنگي مكان و ارزاق و گرمي هوا و وفور هوام روزگاري در نهايت سختي ميگذرانيدند خصوصاً بعد از ورود اردوي سرگردان كه جمعيت قصر زياد گشت وزير هر سقفي بيش از گنجابش فضا جمعي آرميدند. نمايندگان مجعومي داشتند در تحت رياست حاج شيخ اسمعيل گيلاني روزها جمع ميشدند و غير از صحبتهاي متفرقه كردن و وقت گذرانيدن از آن جلسات كاري ساخته نبود زيرا نه كار سياسي بود و نه قانون گذاري مگر آنكه گاهي نظام السلطنه با آنها در باره نتيجه اقدامات نسبت بايالات و عشاير يا راجع بمذاكراتي كه با عثمانيان و آلمانها داشت مشورتي مينمود آنها هم بانهايت دلتنگي و بي تكليفي روزي بشب ميردند. فقط يكي دوتن از نمايندگان دموكرات و بعضي از جوانان كه دخيل كار كمته

### قصر شیرین و احوال اسف بار

دفاع ملی بودند بعنوان کمیته پاره‌ئی اقدامات می‌کردند و آن اقدامات در باطن برضد نظام السلطنه بود از جمله خیالات آنها یکی این بود که حیدرخان عمو اقلی را که سابقاً در جز و مجاهدین دمو کرات بود و اینک در بغداد است و شخصی متهور و کارکن بنظر می‌آید از بغداد طلبیده او را دخیل کارهای نظامی کنند و بالاخره او را بجای نظام السلطنه بگذارند در این رشته بانگارنده نیز صحبت داشتند که نظام السلطنه را ترغیب نمایم او را احضار کند در صورتیکه تنها احضار او را نمی‌خواستند بلکه می‌خواستند حیدرخان در بغداد اختیارات و استعدادی از طرف فندر کلتز پاشا مأمور نظامی عالی آلمان تحصیل کند و با آن اختیارات و استعداد نظامی بایران آمده بدفاع ملی روح و معنی بدهد و بی ظاهر سازی و ملاحظه از روس و انگلیس یعنی برعکس رویه نظام السلطنه رفتار نماید بدیهی است نظام السلطنه با وجود نگرانی که از طرف دمو کراتها دارد هرگز بچنین کار اقدام نخواهد کرد و بلکه تا بتواند اختلال مینماید نگارنده مضرات این اقدام را با قیانی که در این صدد بودند حالی کردم و لکن انصراف حاصل نکردند و بیخبر از من درخواستی نوشته به فندر کلتز پاشا فرستادند بامضای چهار نفر صمصام الممالک سنجابی ابوالقاسم خان بختیاری محمد تقی خان سرهنگ ژاندارمری اکبر میرزا سلطان سوار نادری که با آنها روابط خصوصی داشتند و درخواست مزبور را دادند بکنل بی که برای فندر کلتز پاشا بفرستد کنل بی هم بی درنگ و رقه را بنزد نظام السلطنه فرستاد نظام السلطنه از این اقدام بی اندازه مکدر و مضطرب شده از مباشرین این عمل نگران گشت خصوصاً که چون از صمصام الممالک بازخواست نمود چرا آن ورقه را امضاء نموده است او جواب داد بعضی از نمایندگان از او درخواست نموده‌اند و نظام السلطنه دانست آقا سید محمد رضا مساوات که در کمیته دفاع ملی و حزب دمو کرات پیش از ورود اردوی سرگردان بر دیگران تقدم داشت دخیل این کار بوده است.

و باید دانست یکی از قوای سری که در اوائل اقامت قصر در زیر یک پرده نازک کار میکرد همین قوه ناشی از عنوان کمیته دفاع ملی و کمیته مرکزی فرقه دمو کرات بود و چون اکثریت هیئت نمایندگان حاضر هم از دمو کرات حاصل میشود پس قوه نمایندگان هم در معنی مربوط بهمین قوه بود و این رشته طول کشید تا اردوی سرگردان

بقصر شیرین رسید .

واما سیاست نظام السلطنه نسبت باجانب در قصر شیرین - نظام السلطنه چون بقصر رسید ودانست بعد از این سروکار بار دوهای نظامی عثمانی خواهد بود میدانی برای جولان نمودن صاحب منصبان آلمانی باقی نمانده است فوزی يك مأمور نظامی عثمانی را بهر وسیله بود جلب نموده او را در عمارت خویش منزل داد و بر سفره خود مهمان نمود و با او بست و بند محکمی کرده در حقیقت از کنار آلمانها برخاست و در دامن عثمانیان نشست .

فوزی يك هم از یکطرف از نظام السلطنه خوشحال بود و از طرفی بخرج دولت خود میداد که من نظام السلطنه را از آغوش آلمانها در آورده بزیر دست خود گرفتم اگر چه نتیجه مطلب همین بود ولی این کار راپیش آمد اوضاع جنگ کرد و گرنه بسمعی و کوشش فوزی يك وامثال او ممکن نبود نظام السلطنه خود را از آلمانها دور نموده بعثمانیان نزدیک نماید .

بهر صورت نظام السلطنه یکجهد باعثمانیان ساخت و از آلمانها دست کشید خصوصاً که در این ایام فندر کلتز پاشاها مأمور عالی آلمان در بغداد مرد و اختیار کل قشون عثمانی در بین النهرین و در ایران بدست خلیل پاشا والی بغداد افتاد خلیل پاشا از منسوبان انور وزیر جنگ و قهرمان لشگری ترك است شخص بی استعدادی نیست اما باید دید آیا هزار يك کاری که از ژنرال بزرگ آلمانی ساخته میشده از این شخص هم ساخته میشود یا خیر معلوم نیست .

بهر حال رفتن نظام السلطنه یکجهد بطرف عثمانیان موجب رنجش باطنی رؤسای سیاسی و نظامی آلمان در قصر شیرین شد ولی طولی نکشید که بعد از فوت کلتز پاشا اداره لشگری آلمان مداخله مستقیم خود را در کار غرب ایران ترك نموده کار آنجا را بعثمانیان واگذار کرد کلنل بپ معزول شد و تمام مأمورین لشگری آلمانی از ایران رفتند و میدان برای مداخله عثمانیان باز ماند و فوزی يك نماینده نظامی آنها که غالباً در حال مخموری بود و مردی طماع و بیکاره بنظر میآمد و در عین حال بسیار متعصب صاحب اختیار ته مانده قوه ژاندارمری و دیگر قوای متفرقه

### قصر شیرین واحوال اسف بار

ایرانی و یکعهده قشون ترك كه بايران فرستاده شده بودند شد نه بنظام السلطنه اعتنا ميكردمگر برای سورچرانی؛ نه بيكي دوتن مأمور كشوري عثمانی كه در قصر شیرین مانده بودند .

فوزی بيك در قصر شیرین ميخواهد كار كاتل بپ آلمانی را بكنند و بديهی است از عهده بر نمیآید ولی در قسمت ژاندارمری ایرانی دو نفر صاحب منصب قابل هست كه آن قسمت را اداره ميكنند و طبعاً فوزی هم از این كار استفاده مينماید يكي كاتل - محمد تقیخان و ديگری مازر حبيب الله خان شيبانی .

و اما میدان جنگ روسها دارند بقصر شیرین نزدیک ميشود بخيال رفتن بگهك قشون محصور انگليس حال قصر و قصر نشینان از لشگری و كشوری پريشان است و چنان مينماید كه بزودی آنها بايد اين چند فرسخ راه را هم طی کرده از خاک وطن بيرون بروند ولی رسيدن اردوی سرگردان چنانكه در فصل بعد ميخوانيد هياهو بی اساس تازه تي در هر دو قسمت لشگری و كشوری ایرانی بر پا كرد و تازه رسيدگان غافل بودند كه بزودی بايد از قصر هم دور تر بروند بتشكيل كابينه برای نظام السلطنه و سرگرم كردن يكعهده خود را بنام وزارت موهوم و يكعهده بيست و يك نفری از نمايندگان مجلس شورا املی بنام وكالت مجلس ساختن و نشستن و رأی دادن در حقوق اشخاص غير نظامی از وزير و وكيل وغيره از صندوق ماليه نظامی آلمان و عثمانی در صورتیكه در آن صندوق پولی نبود و اگر مختصری هم بود برای لشگریان بود نه كشوریان و بالجمله چند روزی نظام السلطنه و وزراء و وكلاي او مشغول دولت سازی و سفیر فوق العاده باستانبول و بيران فرستادن بودند و عملیات آنها در نظر اشخاص از آنها كم هوا و هوس تر راستی خنده آور و تأسف انگيز بود .

# فصل سی و نهم

## اردوی سرگردان

اردوی سرگردان عبارت است از یکقسمت از نمایندگان مجلس شورایی از فرقه دمکرات که رئیس آنها سلیمان میرزای محسن است که درعین حال رئیس کمیته دفاع ملی ایرانی هم میباشد و از این جمعی سید حسن مدرس اصفهانی نماینده تهران شیخ حسین استرآبادی نماینده استرآباد میرزا محمد صادق طباطبائی نماینده تهران میرزا قاسمخان تبریزی نماینده آذربایجان نظام الدین حکمت نماینده فارس و ازیک عده از اشخاص ملی مهاجر که معروفین آنها میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله سردار سعید افشار عبدالحسین خان سردار محیی گیلانی میرزا کسریم خان گیلانی و غیره بودند .

ویکقسمت مهم از ژاندارمری که شاید در موقع خود از بهترین قسمتهای این قوه ایرانی محسوب میشد و از عده زیادی مجاهد از هر کجا بریاست چند نفر از قبیل امیر حشمت تبریزی و حسین زاده و غیره .

جمعی از صاحبمنصبان آلمانی و سوئدی هم با این اردو هستند که بنام بعضی ضمناً اشاره خواهد شد :

این اردو از اصفهان حرکت نموده است بعنوان یک اردوی نظامی که بتواند با دشمن در یک نقطه مقابله کند ولی کم کم اخبار غلبه روسها آنها را مرعوب ساخته همینکه بروجرد رسیده اخبار نزدیک شدن قشون روس را بنهاند شنیده جرئت نکرده است از راه خزل که تا چند روز بعد هم در تحت اشغال روس در نیامده بوده خود را باردوگاه عمومی برساند شاهزاده سلیمان میرزا که خود را رئیس کشوری این اردو میدانست با عدهئی (در موقعی که در بروجرد اختلاف کلمه حاصل میشود در اینکه از کدام راه میتوانند بکرمانشاهان بروند) مصمم میشوند از راه نهند و خزل روانه

## اردوی سرگردان

شوند و تا آخرین لحظه هم میروند ولی بزودی از نزدیک بودن قشون روس ترسناک شده به بروجرد بازگشت مینمایند بالاخره بعضی را عقیده این میشود اردو باصفهان برگردد بعضی معتقد میشوند در نواحی بروجرد اقامت کند بعضی رأی میدهند از بروجرد بخرم آباد رفته از راه لرستان از آب سیمره عبور نموده بکرمانشاهان وارد گردند و بالجمله رأیها براههای دور داده میشود اما کسی جرئت نمیکند راه نزدیک حنزل را بپیماید و یا آنکه از راه هرسین خود را بکرمانشاهان برساند و بیشتر مربوط بترکیب اردوست از نظامی و غیر نظامی .

بدیهی است اگر این اردو و با آن اسباب جمعی که در ورود بروجرد داشت خود را باردو گاه عمومی رسانیده بود از قسمت نظامیش استفاده میشد و بر استحکامات مید سرخ و قزوینه و غیره افزوده میگشت و بهمین وسیله شاید تا اول فروردین ممکن میشد استحکامات مزبور نگاهداری شود و اردوهای عثمانی هم تا آنوقت میرسیدند و کرمانشاهان از دست نمیرفت و هم از قسمت سیاسیش در کرمانشاهان استفاده میشد زیرا آلمانها حاضر بودند بایک حکومت موقتی که در آنجا تشکیل داده شود کارهای اساسی را تمام کرده باشند و بواسطه حاضر نبودن رؤسای فرقههای سیاسی که در این اردو عقب مانده بودند سه چهار هفته وقت تضییع شده کاری انجام نگرفت چنانکه نوشته شد بهر صورت مضرتهای زود ترسیدن این اردو باردو گاه عمومی بسیار بود و از طرف دیگر علاوه بر متفرق شدن بسیاری از آنها بر باقی ماندگان که خود را بقصر رسانیدند زحمت و تعب شدید وارد شد و خسارت بسیار از فقدان توپ و تفنگ و غیره دیدند این اردو از اصفهان که حرکت کرد میان سه و چهار هزار نفر بود اما بیش از یک هزار و پانصد نفر آن بقصر شیرین نرسید هر کس بر احوال طوایف لرستان آگاه باشد میداند بایک اردویی که از ترس دشمن از آن راه دور و دراز و از آن مواقع خطرناک بخواهد بگذرد بانبودن ارزاق با وفور برف و باران و با وجود اسب و اسلحه های نیکو که ارها بی اندازه عاشق آنها هستند در این راه بر آن اردوی بیچاره سرگردان چه گذشته است .

بهر صورت چیزی که بجان این اردو رسید و یکقسمت از آنرا با هر فلاکت و پریشانی بود بقصر شیرین رسانید تنها همت نظر علیخان سردار نصرت بود . نظر علیخان

از سرکردگان معروف لرستان است و خود را والی پیشکوه میخواند و میخواهد هم-چشمی با والی پشتکوه نماید اگرچه شخصا کفایت و درایت و شجاعتش از غلامرضا خان والی پشتکوه افزون است ولی دولت و دستگاه او را ندارد و دشمن بسیار دارد این است که اغلب بخوبی شتمن داری مشغول است علی الخصوص این ایام که بواسطه جنگ سابق لرستان باز اندامری میان او و نظام السلطنه کدورت سخت واقع شده را و بظاهر مردود دولت است اما در این موقع مردانگی کرده خود را بخرم آباد رسانیده اردوی مزبور را از مهلکه ها رهانیده است و ملتیان از او خوشنود هستند نظام السلطنه هم با کمال رنجشی که از او دارد مجبور است بظاهر اظهار مهربانی کند ولی مهربانی او از حدود القضا تجاوز نمیکنند سردار نصرت خود بقصر شیرین نیامد و منتظر بود مهمانهای او بعد از ورود بقصر کار او را اصلاح کرده او را هم از بولی که آلمانها بر و سای عشار میدادند بهره مند سازند ولی اوضاع اردوی مزبور و احوال قصر و پیش آمده ها نگذاشت کسی بفکر تلافی از این سردار لر بیفتد بلکه یکی از بستگان او هم که بالاردو بقصر آمده بود بدلتگی بدون هیچ آرزوی بر آورده شدنی باز گشت نمود

ورود اردوی مزبور بقصر شیرین و آگاه شدن از داستان آنها و اختلافاتی که در راه مابین رؤسای ایشان شده بود تا تأثیرات بدی در افکار نظامیان و غیره بخشید که بشمئنی از آنها اشاره میشود از آن پس بشرح اقدام مهمی که بدبختانه بی نتیجه ماند یا نتیجه بعکس بخشید میپردازیم.

اما تأثیر ورود اردو در سیاست - قسمتی از نمایندگان مجلس شورای ملی که در این اردو بودند ضمیمه هیئت نمایندگان شورای ملی در قصر شیرین شدند در صورتیکه در میان آنها اشخاصی خود پسند بودند و تصور میکردند هر چه در غیاب آنها شده لغو بوده و هر چه بی دخالت آنها من بعد بشود باز همین صفت را خواهد داشت و هم راضی نمیشدند اشخاص غیر نماینده هر قدر هم تجربه و وطن پرستی آنها بر زیادت باشد در کتبی در کار داشته باشند قصبه کوچک قصر را پایتخت دولت ایران تصور مینمودند و اطلاق سیاه مخروبه ای را که در آنجاییست و چند نفر نماینده جمع میشد باغ بهارستان میدیدند علی الخصوص که بدماغ فیل صفت ایشان بسویی رسیده و یا آنکه دیوانه هوشی شنیده

## اردوی سرگردان

بود یعنی شنیده بودند که در کرمانشاهان مذاکره تشکیل حکومت موقتی بدست نظام السلطنه میشده و جمعی از نمایندگان هم در آن دائره عضویت داشته اند و اگر آن کار در قصر صورت بگیرد سر آنها هم از آن نمد شاید کلاهی بیاید یعنی وزیر بشوند از طرف دیگر رفقای زودتر رسیده آنها برای خود بودجه‌نی ساخته معاشی تحصیل کرده بودند و تازه وارد شدگان هنوز بهره‌نی ندارند دیگر آنکه بیشتر آمدگان با مأمورین تازه آلمان از سیاسی و نظامی روابطی داشتند تازه رسیدگان هم که خود رامتر از پیش آمدگان میدانند میخواهند رابطه بلکه روابط خصوصی حاصل کرده بنام ریاست فرقه‌های سیاسی استفاده‌نی بنمایند و یا بگفته خود خدمتی کرده باشند بهر حال دائره سیاسی قصر شیرین صورت مضحکی بخود گرفت همه چیز در آن دیده میشد مگر این اندیشه که دوفرسنگ افزون از خاک وطن در دست ما نیست ناچار این چند میل مسافت هم بزودی ازدست خواهد رفت و ما ناگزیر از داخل شدن بخاک اجنبی خواهیم شد و خدا داند که عاقبت کار ما بکجا منجر گردد و بالاخره مساویت وجدانی نمایندگی ملت را بچه صورت ادا کرده و میکنیم و برای مملکت چه کرده و چه خواهیم کرد .

و اما احوال نظامیان اردوی سرگردان - صاحبمنصبان نظامی این اردو صاحبمنصبان سوئدی بودند در قسمت ژاندارمری و در تحت ریاست آنها جمعی از صاحبمنصبان ایرانی قسمت دیگر نظامیان اردو مجاهدین بودند در تحت ریاست میرحشمت تبریزی و حسین زاده و میان این دو نفر بازخلف شدید بود بعدی که حسین - اده کشته شدن پسر جوان خود را در خرم آباد بتحریک امیرحشمت نسبت میداد معلوم است تا اینهای آنها هم بتبعیت رؤساء با یکدیگر خصومت میورزیدند .

شونمان آلمانی که پیش از این در قضیه بیرون کردن قنصلهای روس و انگلیس از کرمانشاهان و جنگ کنگاور نام برده شده است نماینده نظامی و سیاسی آلمان بوده است در مرکز کمیته دفاع ملی همراه این اردو همه جا حرکت کرده و صندوق مالیه هم دست او بوده معلوم است در این صورت اورئیس حقیقی این اردو بوده است اما خبر دارد که در ورود بقصر براوجه خواهد گذشت در صورتیکه رفیق موافق او کنت کانیتز

در مقابل سیاست نظامی کلنل بپ و در برابر پیش آمد ناگوار احوال سیاسی و نظامی آلمانی و عثمانی و ایرانی تاب مقاومت نیاورده گفته میشود خودکشی کرده است .  
 شخص مزبور بمحض ورود بقصر و دیدن احوال استعفا داده بچابکی خود را ببفداد انداخت یکی بملاحظه خلاصی از گرفتاریهای قصر و دیگر بخیال اینکه با فندر گلنر پاشا رئیس کل قوای آلمانی در عراق عرب و ایران ملاقات کند بلکه مقام از دست رفته خود را بدست آورد .

بدیهی است خارج شدن شو نومان از کار خروج دیگر صاحبمنصبان آلمانی راهم که تابع نقشه های قدیم کنت کانتیز بودند مستلزم خواهد بود بلکه صاحبمنصبان سوئدی هم که چند سال در ایران زحمت کشیده در حقیقت تهور بعضی از آنها در طرف شدن با قشون روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران مدخلیت داشت بواسطه دخالت تام صاحبمنصبان آلمانی از کار خارج شدند و همگی خاک ایران را وداع گفته بخیانهای خود رفتند و البته صاحبمنصبان مزبور روابط خصوصی دوستی و دشمنی با صاحبمنصبان ایرانی که ژاندارمری را راه میبردند داشتند بعضی بحمايت آنها در آمده و برخی برضد آنها سعایت کرده از این رو هم اختلاف مهمی در میان صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری هویدا گشت و در این کار دست تحریک رؤسای کمیته دفاع ملی هم که بعضی از صاحبمنصبان مزبور را با خود موافق و بعضی را مخالف میدیدند دخالت داشت .

نظام السلطنه هم کلیة صفائی با اداره ژاندارمری نداشت و بی میل نبود گوشمالی بصاحبمنصبان آنها داده شود در این وقت میدانی بدست آورده بآتش اقدامات مخالفت کارانه دامن زد و نتیجه این شد که چند نفر از معروفین صاحبمنصبان را دستگیر کرده بجناب بغداد فرستادند و تنها برای تحصیل رضای فرقه دموکرات و کمیته دفاع ملی یکی دوتن از صاحبمنصبان را که با آنها مربوط بودند در زیر دست صاحبمنصبان آلمانی در سر کار گذارده ترفیع رتبه دادند .

و بالجماعه اداره ژاندارمری اردوی سرگردان منحل شد و از تمام قسمت های ژاندارمری که ملیونها پول صرف تشکیل آن شده بود و بالغ برده هزار نفر بودند چیزی که در قصر شیرین باقی ماند دوسه هزار نفر سوار و پیاده بود در تحت ریاست